

۳ افق

خاورمیانه جدید

تحلیل اندیشکده شورای روابط خارجی

۴ کافه

به مدد هوش مصنوعی!

درباره ترجمه رمان جدید مورا کامی

۶ توسعه

هشدارهای اقتصاددانان

مسعود نیلی نگران چیست؟

۷ کوچه

خاموشی خدمات دولتی

اختلال گسترده سامانه‌های خدماتی

۲ ایران

بحران اطلاع‌رسانی

بررسی عملکرد شورا‌های اطلاع‌رسانی
سه دولت روحانی، رئیسی و پزشکیان
در بحران‌های سیاسی - اجتماعی



محمد خدای | احسان صالحی | محمد گلزاری

یادداشت روز

تکرار نشست‌های بی‌حاصل

نطق کوتاهی که در حضور رئیس‌جمهور ایراد نشد



مریم باقی

روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان

سلام آقای رئیس‌جمهور

دفتر شما و معاونت زنان ریاست جمهوری جلسه‌ای با فعالین و کنشگران زن، تشکیل داده و از قضا با بنده نیز تماس گرفتند. پرسیدم جلسه چگونه برگزار می‌شود که لطف کردند و توضیح دادند که حدوداً از ۱۵۰ نفر فعالین و صاحب‌نظران حوزه زنان، دعوت به‌عمل آمده. رئیس‌جمهور و زنان هیأت دولت نیز حضور دارند و به قید قرعه هم ۱۵-۱۰ نفر برای صحبت در جلسه انتخاب می‌شوند. از آنجا که شانس خوبی در هیچ قرع‌ای ندارم، ترجیح دادم به‌جای شرکت در جلسه، سخنی کوتاه و صمیمانه را برایتان بنویسم.

از اینکه در خیل مشکلات کشور، تصمیم گرفته‌اید بار دیگر پای سخن زنان بنشینید، خود ارزشمند است اما پس از تجربیات گوناگون به این نتیجه رسیده‌ام در گرده‌های شرکت نکنم که فقط شرکت کرده باشم بلکه باید بروندادی هرچند کوچک دیده شود. سابقه چنین نشست‌هایی، حداقل بنده را بدبین کرده، چه اینکه اگر هدف صرفاً تازه شدن دیدارها با فعالین زنان و گردآمدن سوت‌دلان باشد چرا در فضاهای اداری و دولتی! و اگر فقط شنیدن حرف‌ها توسط دولت و دولتی‌ها مقصود باشد، مگر سخن کم گفته شده!

به‌عنوان زنی که از جوانی، فعالیت‌های مختلفی در حوزه مدنی، از نوشتن تا فعالیت در سمن‌ها داشته اما به دل، پیرتر از آن است که از زینت‌المجالس بودن خوشحال شود.

سخن درباره مسائل زنان هم به‌قدری تکرار شده که این دوره‌می‌ها شاید دست‌کم برای من کسل‌کننده به‌نظر برسد. واقعیت این است که بسیاری از ما خسته‌ایم چنانکه گویی بار همه نسل‌های گذشته هم بر دوش‌مان سنگینی می‌کند.

آقای رئیس‌جمهور

می‌دانیم مملکت در برهه دشواری قرار گرفته. می‌دانیم اولویت اصلی کشور، حفظ استقلال و تمامیت ارضی است و قطعاً دغدغه همه ماست و می‌دانیم شما چه روزهای پررنجی را تحمل می‌کنید اما در گذشته هم اولویت‌های دیگری نسبت به مسائل زنان وجود داشتند. بسیار می‌شنیدیم که به طعنه می‌گفتند، این همه مسائل مهم برای همه مردم وجود دارد که زن و مرد ندارد، چرا حالا مسائل زنان؟!

آقای رئیس‌جمهور، داستان زنان، داستانی پرآب چشم بوده که اکنون مجال روایت تاریخی آن نیست اما همین بس که در زمینه ورزشی مانند دوچرخه‌سواری، سال‌ها تلاش کردند تا جا بیفتد، برای موتورسواری، آنقدر سوار شدند تا دولت شما در نهایت برای اعطای گواهی‌نامه به آنها، فعال شود و البته هنوز به‌طور رسمی مجوز آن صادر نشده است، حتی که اساساً منع قانونی نداشت.

برای به رسمیت شناختن تنوع پوشش، آنقدر مقاومت شد که با تلاش‌های خونین و جان‌باختن برخی از شهروندان همراه شد، درحالی که بدون سوق دادن معترضین در واکنش‌هایی سخت، می‌شد بسیار آرام و بطنی این تغییر را به‌صورت معقول ایجاد کرد. البته دولت شما، در ایستادن مقابل گشت‌های ارشاد و یا لایحه غیرحقوقی و مشکل‌آفرین حجاب و عفاف تلاش کرد.

ادامه در صفحه ۷

سوءاستفاده از خیابان

قالیباف به تندروهایی که از اجتماعات شبانه بهره‌برداری سیاسی می‌کنند، هشدار داد: خیابان، محل میتینگ‌های انتخاباتی نیست، بلکه میدان‌های اتحاد مقدسی است که باید هسته سخت ۹۰ میلیونی را در خود جای دهد



عاطفه شمس

گروه سیاسی



محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، دیروز در نطق پیش از دستور خود از خیابان شروع کرد و به رسانه ملی و بنزین رسید: سه نقطه‌ای که به روایت او، اگر درست مدیریت نشوند، می‌توانند به شکاف و نارضایتی در جامعه دامن بزنند. او خطاب به تریبون‌داران و صحنه‌گردانان هشدار داد: «خیابان، محل میتینگ‌های انتخاباتی نیست بلکه میدان‌های اتحاد مقدسی است که باید هسته سخت ۹۰ میلیونی را در خود جای دهد». قالیباف سپس سراغ صداوسیما رفت؛ رسانه‌ای که به گفته او، در میانه «جنگ شناختی» نقشی تعیین‌کننده دارد اما «متأسفانه تاکنون موفقیت‌های لازم را نداشته است» و باید به «کانون انسجام‌بخشی و امیدآفرینی برای ۹۰ میلیون ایرانی وطن‌دوست با سلیقه‌های مختلف سیاسی و تفاوت‌های اجتماعی» تبدیل شود. در ضلع دیگر این هشدارها، بنزین قرار داشت؛ رئیس مجلس ضمن تأکید بر ضرورت کاهش مصرف، صریح گفت «افزایش قیمت بنزین توسط دولت، آن تدبیر حساب‌شده نیست» و راه‌حل را تصمیمی دانست که «بیشترین عدالت و کمترین نارضایتی» را برای مردم به همراه داشته باشد. نقطه آغاز سخنان قالیباف، وضعیت داخلی جامعه بود؛ او میان «اعتراض و انتقاد» با «تضعیف انسجام» مرز گذاشت و تأکید کرد که گلیه‌های اقتصادی مردم را به‌حق می‌داند و برای انتقادهای سیاسی و اجتماعی آنها احترام قائل است اما در شرایط فعلی، فعالان سیاسی و رسانه‌ای نباید امر ملی را وارد مناسبات رقابت انتخاباتی کنند.

رئیس مجلس، خطاب به فعالان سیاسی و رسانه‌ای همه طیف‌ها گفت: «امر ملی جنگ، صحنه رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی نیست». به گفته قالیباف، تجربه روزهای جنگ ۴۰ روزه نشان داد که مردم با وجود تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانند در یک نقطه مشترک کنار هم بایستند. او از این تجربه با تعبیر «اتحاد مقدس» یاد کرد و گفت

برای مقابله با دشمن، کشور به «هسته سخت ۹۰ میلیونی» نیاز دارد.

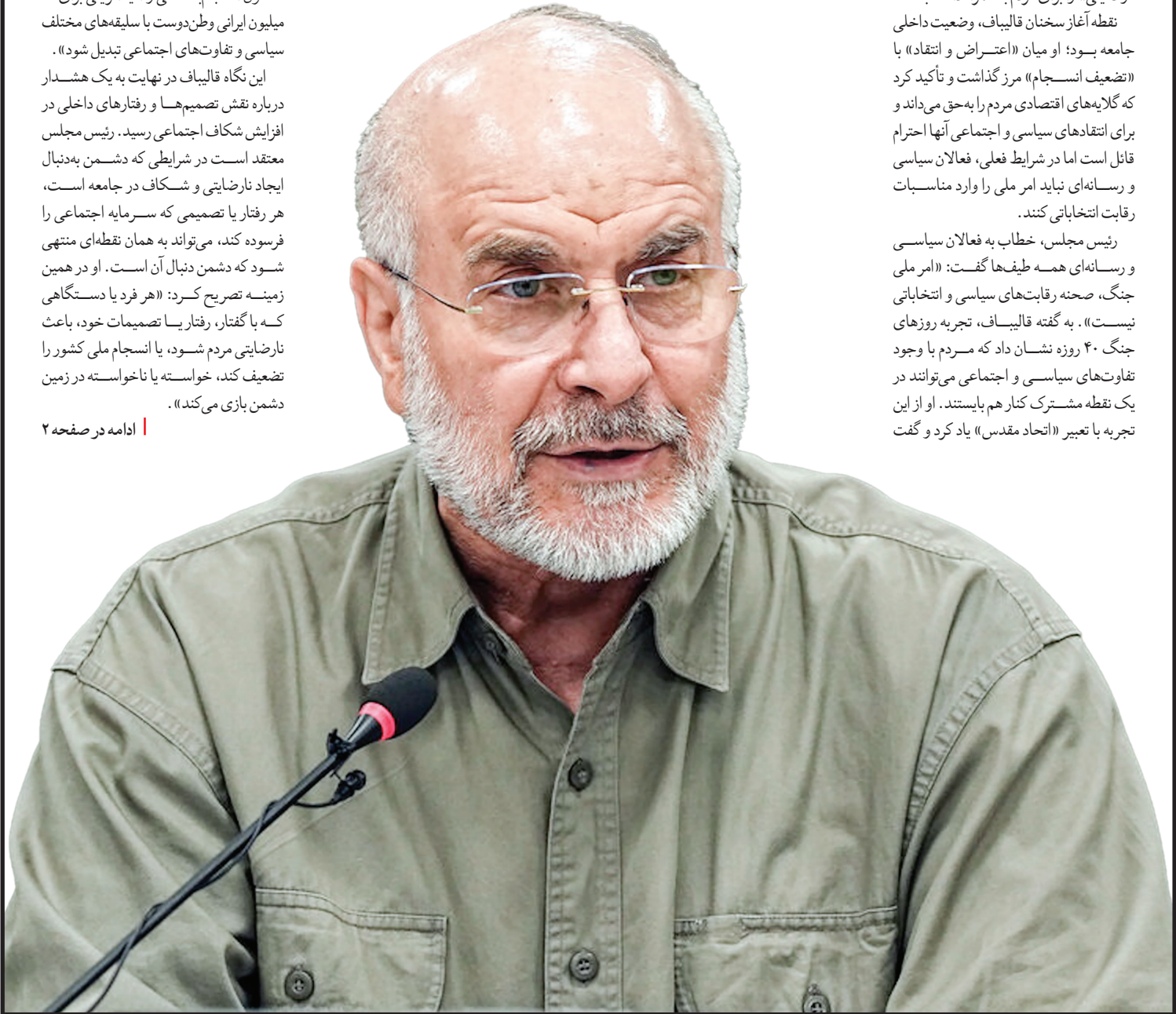
در همین چارچوب، خیابان به تعبیر رئیس مجلس، نباید محل صف‌آرایی‌های سیاسی و انتخاباتی باشد بلکه باید امکان حضور همه گروه‌ها و سلاشق را در کنار یکدیگر فراهم کند. او مسئولیت حفظ این انسجام را تنها متوجه مردم ندانست و مستقیماً سراغ کسانی

رفت که از تریبون‌های رسمی و عمومی استفاده می‌کنند و خطاب به فعالان سیاسی و رسانه‌ای از همه طیف‌ها، گفت: «تریبون‌داران و صحنه‌گردانان باید امر رهبری مبنی بر صیانت از وحدت و پرهیز از تفرقه و تنازع و اختلافات سیاسی و تفاوت‌های اجتماعی را از اصولی‌ترین محورهای عمل خود قرار دهند تا باعث طرد مردم با سلیقه‌های دیگر نشوند».

بخش دیگری از نطق قالیباف به صداوسیما رسید؛ رسانه‌ای که از نگاه او در میانه جنگ شناختی، بیش از همیشه مسئولیت دارد. رئیس مجلس معتقد است در شرایطی که شکل مواجهه دشمن تغییر کرده و «جنگ شناختی» به میدان اصلی تقابل تبدیل شده، رسانه ملی، دیگر نمی‌تواند با همان الگوهای گذشته به میدان بیاید. او گفت: «در توطئه جدید دشمن، جنگ شناختی کلیدی‌ترین نقش را بازی می‌کند و نقش رسانه ملی بیش از هر زمان دیگر است اما متأسفانه تاکنون موفقیت‌های لازم را نداشته است». این انتقاد، در ادامه با اشاره مستقیم به مشکلات ساختاری صداوسیما همراه شد که نشان می‌داد، انتقاد او صرفاً متوجه یک برنامه یا یک تصمیم رسانه‌ای نیست و مسئله را در سطحی کلان‌تر می‌بیند. قالیباف گفت: «تیین ناکارآمدی‌های ساختاری، رویکردی و عملکردی صداوسیما، فرصتی مبسوط می‌طلبد».

رئیس مجلس، البته فقط از آنچه صداوسیما «نیست» نگفت؛ تصویری هم از آنچه باید باشد، ترسیم کرد. رسانه ملی، به تعبیر او، باید بتواند از مرزهای سلیقه‌های سیاسی عبور کند و مخاطب متنوع ایرانی را دوباره پای یک تریبون جمع کند. او تأکید کرد: «رسانه ملی باید به کانون انسجام‌بخشی و امیدآفرینی برای ۹۰ میلیون ایرانی وطن‌دوست با سلیقه‌های مختلف سیاسی و تفاوت‌های اجتماعی تبدیل شود». این نگاه قالیباف در نهایت به یک هشدار درباره نقش تصمیم‌ها و رفتارهای داخلی در افزایش شکاف اجتماعی رسید. رئیس مجلس معتقد است در شرایطی که دشمن به دنبال ایجاد نارضایتی و شکاف در جامعه است، هر رفتار یا تصمیمی که سرمایه اجتماعی را فرسوده کند، می‌تواند به همان نقطه‌ای منتهی شود که دشمن دنبال آن است. او در همین زمینه تصریح کرد: «هر فرد یا دستگاهی که با گفتار، رفتار یا تصمیمات خود، باعث نارضایتی مردم شود، با انسجام ملی کشور را تضعیف کند، خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن بازی می‌کند».

ادامه در صفحه ۲



عکس: حامد ملک‌پور

خبر

چهلّم امام شهید

مراسم بزرگداشت «آقای شهید ایران»
در مصلى تهران برگزار شد

مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب، همزمان با گذشت چهل روز از تشییع تاریخی پیکر مطهر ایشان، عصر روز گذشته به دعوت رهبر انقلاب و با حضور گسترده مردم و جمعی از مقامات کشوری و لشکری در مصالای امام خمینی (ره) تهران برگزار شد.

در این مراسم، فرزندان رهبر شهید حجج‌الاسلام مسعود و مصطفی خامنه‌ای، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، سیدحسن خمینی، غلامعلی حدادعادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و جمعی از مقامات و فرماندهان کشوری و لشکری حضور داشتند. همزمان با این مراسم، آئین‌های دیگری نیز به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر شهید در نقاط مختلف کشور برگزار شد. به‌همین مناسبت، مراسم دیگری امروز چهارشنبه ۲۸ مرداد پس از نماز مغرب و عشاء در حرم حضرت معصومه(س) در قم و روز پنج‌شنبه ۲۹ مرداد پس از نماز مغرب و عشاء در حرم مطهر حضرت رضا(ع) در مشهد مقدس برگزار خواهد شد.

ادامه تیتربیک

سوءاستفاده از خیابان

سومین ضلع سخنان قالیباف، اقتصاد بود؛ مشخص‌تر از همه، بنزین. او معتقد است، تصمیم‌گیری درباره مصرف بنزین دیگر قابل عقب انداختن نیست اما حل آن نیز نباید به افزایش ناگهانی فشار بر مردم منجر شود. قالیباف گفت: «اگر در گذشته کاهش مصرف بنزین ضرورتی اقتصادی بود، امروز دیگر امری اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان با حرف‌های کلی به‌ظاهر جذاب و طرح‌های غیراجرایی، تصمیم‌گیری درباره آن را به تعویق انداخت.»

اما در عین‌حال موضوع او درباره افزایش قیمت روشن بود: «افزایش قیمت بنزین توسط دولت، آن تدبیر حساب‌شده نیست». راه‌حل از نگاه رئیس مجلس باید به شکلی طراحی شود که هم مصرف کنترل شود و هم هزینه اجتماعی تصمیم پایین بماند. او گفت: «کاهش مصرف بنزین باید با شیوه‌هایی صورت گیرد که بیشترین عدالت و کمترین ناراضی‌ری را در مردم ایجاد کند و با اقناع افکار عمومی فرصت سوء استفاده را از دشمن بگیرد.»

قالیباف هشدار داد، دشمن در انتظار چنین فرصت‌هایی است و براساس اطلاعاتی که به گفته او، در اختیار مسئولان قرار دارد، به‌دنبال ترکیب فشار اقتصادی با عملیات‌های نظامی، ترور، اقدامات تجزیه‌طلبانه و جنگ شناختی است. بنابراین تصمیم‌گیری درباره بنزین از نظر او فقط یک تصمیم اقتصادی نیست و مستقیماً با وضعیت اجتماعی و امنیتی کشور گره خورده است.

قالیباف در ادامه، مسئولیت اصلی مدیریت این وضعیت را متوجه دولت دانست و گفت، مدیران اجرایی باید «وسط میدان حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم» باشند. او تأکید کرد در شرایط جنگی، هدف باید این باشد که فشارهای ناشی از جنگ تا حد امکان از دوش مردم برداشته شود و اقداماتی که نارضایتی عمومی ایجاد می‌کنند برای مدیران ملی، منطقه‌ای و بخشی ممنوع باشد. او در عین حال از نمایندگان، کارشناسان و فعالان رسانه‌ای خواست در تصمیم‌سازی و اجرای تصمیم‌های نهایی شده با دولت همراه باشند و گفت، دولت نیز «بیش از هر زمان دیگر» باید به شنیدن و ترتیب اثر دادن به نظرات کارشناسان و منتقدان، اهمیت دهد.

قالیباف همچنین به تحولات جنگ و مذاکرات پرداخت و بر هماهنگی میان میدان دیپلماسی و نظامی تأکید کرد. او با اشاره به تعهدات آمریکا در تفاهنامه گفت: «تا زمانی که تعهدات آمریکا در تفاهنامه ازجمله رفع محاصره، آزادی اموال بلوکه شده، رفع تحریم نفت، پایان تهدید و عملیات نظامی در همه جبهه‌ها و دیگر شروطی که در تفاهنامه، آمریکا به آنها متعهد شده است، اجرایی نشود، تنگه باز نخواهد شد.»

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

بحران اطلاع‌رسانی

بررسی عملکرد شوراهای اطلاع‌رسانی سه دولت روحانی، رئیسی و پزشکیان در بحران‌های سیاسی – اجتماعی



برمی‌گردد: تصمیم‌هایی که گاهی بدون ارزیابی پیامدهای اجتماعی و رسانه‌ای گرفته می‌شوند و بعد، رسانه باید وارد میدان شود تا تبعات آنها را مدیریت کند. این همان جایی است که مفهوم «پیوست رسانه‌ای» از یک شعار به یک ضرورت تبدیل می‌شود. رسانه نباید بعد از تصمیم وارد شود؛ کارشناسان افکار عمومی باید پیش از تصمیم، در فرآیند تصمیم‌سازی حضور داشته باشند.

صالحی از تجربه‌هایی مانند گازویل و نان گفت؛ تصمیم‌هایی که اگر بدون توجه به پیامدهای اجتماعی اتخاذ می‌شدند، می‌توانستند بحران تازه‌ای بسازند. مشکل دیگر از نظر او تعدد ساختارهاست. هر بحران، یک نهاد جدید ساخته و هر نهاد جدید نیز بخشی از وظایف نهاد قبلی را برعهده گرفته است. شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی فضای مجازی، دستگاه‌های امنیتی، شورای اطلاع‌رسانی دولت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، هرکدام به‌نوعی در این میدان حضور دارند. نتیجه چیست؟ گاهی معلوم نیست متولی اصلی کیست و چه کسی باید پاسخگو باشد.

صالحی می‌گوید باید مشخص شود هر دستگاه پیش از بحران، هنگام بحران و بعد از بحران چه مسئولیتی دارد و چه نهادی مسئول هماهنگی و پاسخگویی است. او در ادامه، درباره زندگی مردم در فضای مجازی صحبت کرد و گفت که وقتی میانگین حضور مردم در شبکه‌های اجتماعی حدود هفت ساعت در روز است و این عدد برای نوجوانان به حدود ۹ ساعت می‌رسد، دیگر نمی‌توان فضای مجازی را یک حاشیه ارتباطی دانست. به همین دلیل، از نگاه صالحی، مواجهه سلبی با این فضا، نتیجه مطلوبی نداشته است. او با اشاره به محدودیت واتساپ و اینستاگرام در سال ۱۴۰۱ گفت، اینستاگرام آن زمان حدود ۴۰ میلیون کاربر ایرانی داشت و برای بسیاری از مردم، فقط یک شبکه اجتماعی نبود؛ بخشی از ارتباطات، سرگرمی، کسب‌وکار و زندگی روزمره بود. وقتی یک پدیده تبدیل به واقعیت اجتماعی شده، نمی‌توان با دستور اداری آن را از زندگی مردم حذف کرد.

در همین نقطه، نقد صالحی به صداوسیما هم معنا پیدا می‌کند.

او می‌گوید رسانه ملی اگر نیازهای واقعی مردم، ازجمله سرگرمی و اطلاع‌رسانی را نادیده بگیرد، آسیب فقط متوجه خود سازمان نیست؛ بلکه یکی از مسیرهای ارتباطی حاکمیت با جامعه تضعیف می‌شود.

رسانه باید به کف زندگی مردم برگردد

محمد خدادی اما صریح‌تر از همه نسخه قدیمی را کنار می‌گذارد: «بپذیریم که کارهایی که داریم انجام می‌دهیم، دیگر کارایی لازم را ندارد و باید سراغ روش دیگری برویم». از نگاه او، قرارگاه‌ها، شوراهای معاونت‌ها و رسانه‌های متعدد دستگاهی متعلق به زمانی هستند که محیط ارتباطی جامعه چنین سرعتی نداشت. امروز حتی رسانه‌ها هم گاهی بیشتر با یکدیگر درگیرند تا با مسئله مردم. یک رسانه خبر می‌زند و دیگری جواب می‌دهد؛ رسانه سوم درباره دعوای این دو تحلیل می‌نویسد و در نهایت، مردم از این چرخه بیرون می‌مانند.

خدادی یک هشدار مهم‌تر هم دارد: «پایان دوران رسانه‌های دولتی را باید به‌رسمیت شناخت». وقتی وزارتخانه‌ای برای خودش خبرگزاری می‌سازد یا دستگاهی رسانه اختصاصی راه می‌اندازد، طبیعی است که در نهایت روایت عملکردش را خودش تولید کند. اما به تعبیر خدادی، «وقتی تو خودت از خودت تعریف می‌کنی، اثر ندارد». رسانه زمانی مرجع می‌شود که مخاطب احساس کند آنچه می‌خواند، صرفاً تکرار حرف یک دستگاه نیست.

یکی دیگر از تقد‌های خدادی به عادت دستگاه‌ها برای تبدیل وظایف روزمره به «دستاورد» برمی‌گردد. او صریح می‌گوید: «کار عادی که خبر نیست». وزارتخانه‌ای که برای انجام مأموریت قانونی خود بودجه گرفته و همان مأموریت را انجام می‌دهد، نباید انجام وظیفه روزمره را دستاوردی خارج‌العاده معرفی کند. سرمایه اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که مردم «تلاش روزافزون» را ببینند؛ چیزی که اثرش در زندگی آنها قابل لمس باشد. خدادی تأکید می‌کند:

«سرمایه اجتماعی نتیجه عمل است، نه اعلام». به همین دلیل است که او اعتقاد دارد گاهی کمتر گفتن و بیشتر عمل کردن، اثر بیشتری دارد.

خدادی در بخش دیگری از سخنانش، نسخه‌ای برای خود رسانه‌ها دارد. رسانه نباید تمام جهان را از در چپه مدیران ببیند. باید به کف زندگی مردم برگردد؛ به خیابان، محله، خرید روزانه، مشکلات حمل‌ونقل، مدرسه و هر جایی که زندگی واقعی در آن جریان دارد. او با اشاره به تجربه رسانه‌های محلی آمریکا، میان رسانه‌ای که درباره مسائل کلان کشور و جهان گزارش می‌دهد و رسانه‌ای که تصادف یک خیابان یا مشکل روزمره مردم را دنبال می‌کند، تفکیک قائل می‌شود. به تعبیر او، «دلار و بازار سهام لزوماً دغدغه آدم عادی نیست». از سوی دیگر، رسانه نباید سوژه را با مجموعه‌ای از اظهارنظرها اشتباه بگیرد. خدادی می‌گوید رسانه‌ها در پرورش سوژه ضعیف شده‌اند و به‌جای داده و اطلاعات، مدام سراغ «نظر این و آن» می‌روند. مسئله اصلی باید خود مردم باشند؛ تجربه و روایت آنها. خدادی معتقد است: «ما از مردم می‌ترسیم و نمی‌توانیم راحت با آنها حرف بزنیم؛ اتفاقاً مردم بیشتر به ما اعتماد دارند تا ما به مردم».

باید با جامعه گفت‌وگو کنیم

محمد گلزاری، دبیر شورای اطلاع‌رسانی دولت چهاردهم، مسئله اطلاع‌رسانی را فراتر از عملکرد یک دولت می‌داند. به گفته او، این مسئله در دولت‌های مختلف تکرار شده و حتی انتقاد از نظام اطلاع‌رسانی کشور سابقه‌ای طولانی دارد. از نگاه گلزاری، ریشه مسئله به «نوع نگاه به مردم و افکار عمومی» بازمی‌گردد.

او از مطالعه نظام‌های ارتباطی ۲۳ کشور خبر می‌دهد و می‌گوید یکی از نتایج این بررسی، ضرورت تجمع نهادهای موازی اطلاع‌رسانی بوده است. به اعتقاد او، ساختار فعلی «فربه» شده و در شرایط بحرانی، چابکی لازم را ندارد. تجربه جنگ ۱۲روزه نیز، به گفته گلزاری، نشان داد هرچا ساختار ارتباطی چابک و هماهنگ عمل کند، امکان تصمیم‌گیری و پاسخگویی سریع‌تر فراهم می‌شود.

با این حال، او معتقد است اصلاح ساختار به تنهایی کافی نیست و وضعیت خود رسانه‌ها نیز نیازمند توجه جدی است. گلزاری با انتقاد از شرایط اقتصادی رسانه‌ها می‌گوید: «رسانه را ضعیف کردیم، بعد از آن مرجعیت خواستیم». به گفته او، تضعیف اقتصاد رسانه در سال‌های گذشته باعث شده برخی خبرنگاران برای تأمین حداقل‌های زندگی، همزمان در چند رسانه فعالیت کنند؛ شرایطی که طبیعتاً امکان تولید محتوای باکیفیت، تحقیق و گزارشگری حرفه‌ای را کاهش می‌دهد. گلزاری این وضعیت را در یک تناقض خلاصه می‌کند: «رسانه‌ها را تا حد زیادی به پوشش‌دهنده اخبار مقامات و رویدادهای رسمی تبدیل کرده‌ایم و بعد از آنها می‌پرسم چرا مرجعیت رسانه‌ای ندارند». از نگاه او، مرجعیت رسانه‌ای با دستور ایجاد نمی‌شود و رسانه برای بازسازی آن، به بستر اقتصادی و حرفه‌ای مناسب نیاز دارد.

او در ادامه با بیان اینکه «باید با جامعه گفت‌وگو کنیم»، رابطه میان حاکمیت و مردم را یکی از محورهای اصلی تحول در حکمرانی می‌داند و تأکید می‌کند که این رابطه بدون یک نظام ارتباطی و اطلاع‌رسانی کارآمد، شکل نمی‌گیرد. به گفته گلزاری، در حوزه ارتباطات دولتی باید ساختارها اصلاح، موازی‌کاری‌ها کاهش، جایگاه روابط عمومی‌ها تقویت و آموزش‌ها به‌روز شود و شبکه ارتباطی دولت از مرکز تا روستا انسجام بیشتری پیدا کند.

در حوزه اطلاع‌رسانی نیز، او تقویت اقتصاد رسانه، بازسازی مرجعیت رسانه‌ای، بازنگری در نسبت صداوسیما با دولت و جامعه و عبور از رویکردهای صرفاً سلبی در مواجهه با فضای مجازی را ضروری می‌داند.

گلزاری در جمع‌بندی تأکید می‌کند که اگر هدف، تقویت رابطه حاکمیت با مردم و بازسازی سرمایه اجتماعی است، اصلاح نظام ارتباطی و اطلاع‌رسانی باید به یکی از اولویت‌های اصلی اصلاحات در حکمرانی جدید تبدیل شود.

خاورمیانه جدید

تحلیل اندیشکده شورای روابط خارجی از آینده منطقه که از دست آمریکا خارج شده است

گروه بین الملل: استیون کوک، متخصص سیاست عرب و ترکیه همچنین سیاست ایالات متحده و خاورمیانه در مقاله‌ای برای اندیشکده شورای روابط خارجی به بررسی توافق مکه پرداخت. در فرازهایی از این مقاله آمده است:

اهمیت این توافق دفاعی بین عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان درحالی بیشتر می‌شود که تنها ۴۸ ساعت پس از امضای آن، انصارالله به پالایشگاه نفت آرامکو در جازان عربستان حمله کرد. با وجود آنکه عربستان از اواسط ژوئیه هدف حملات انصارالله قرار داشته، این بار از پاکستان و ترکیه درخواست کمک نکرد. این مسئله احتمالاً نشان می‌دهد که ریاض هنوز اطمینان ندارد، شرکای جدیدش در صورت وقوع جنگ واقعاً حاضر به ورود نظامی به درگیری باشند. اهمیت توافقی مکه نه در توان نظامی پاکستان و ترکیه برای جایگزینی آمریکا بلکه در نشانه‌ای است که از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به‌دست می‌دهد؛ تغییری که می‌تواند به کاهش نقش رهبری آمریکا در خاورمیانه منجر شود.

از دهه ۱۹۷۰ واشنگتن معماری امنیتی منطقه را بر پایه روابط نزدیک با کشورهای مانند عربستان، ترکیه، مصر، اردن، امارات،

قطر، بحرین و اسرائیل شکل داده بود. هدف اصلی این نظم، تضمین جریان آزاد انرژی، کمک به امنیت اسرائیل و جلوگیری از ظهور قدرتی بود که بتواند برتری آمریکا را به چالش بکشد. نقطه اوج این نظم را می‌توان در جنگ خلیج فارس و تشکیل ائتلاف آمریکا برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ مشاهده کرد.

امسا در دو دهه اخیر، این نظم به‌تدریج تضعیف شده است. جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ رویکرد متغیر آمریکا در قبال بهار عربی و سوریه، حمایت محدود از مداخله عربستان در یمن، واکنش محتاطانه ترامپ به حمله سال ۲۰۱۹ به تأسیسات نفتی عربستان و تحولات پس از جنگ غزه همگی اعتماد شرکای منطقه‌ای به واشنگتن را کاهش داده‌اند.

همزمان در آمریکا نیز بحث کاهش حضور در خاورمیانه شدت گرفت. افزایش تولید نفت و گاز داخلی و حرکت جهان به سوی انرژی‌های جایگزین، ایسن‌صور را ایجاد کرد که اهمیت منطقه برای واشنگتن کاهش یافته است. اما این دیدگاه، جهانی بودن بازار انرژی و دشواری گذار کامل به انرژی‌های پاک را نادیده می‌گرفت. عامل مهم دیگر، غریز قابل پیش‌بینی شدن سیاست خارجی آمریکا



دیپلماسی

هشدار تهران

تنش لفظی بین ایران و آمریکا بر سر تنگه هرمز



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

تنگه هرمز بار دیگر به نقطه تلاقی تهدیدهای نظامی، مذاکرات دیپلماتیک و نگرانی‌های بازار انرژی تبدیل شده است؛ آبراهی راهبردی که همزمان با مذاکرات ایران و عمان درباره سازوکار بازگشایی آن به صحنه‌ای برای تقابل لفظی تهران و واشنگتن نیز تبدیل شده است. در تازه‌ترین تحول محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، با لحنی صریح خطاب به آمریکا اعلام کرد تا زمانی که تعهدات واشنگتن در تفاهم‌نامه اجرایی نشود، تنگه هرمز باز نخواهد شد.

هشدار صریح تهران

قالیباف تأکید کرد: «به آمریکای متوهم روشن بگویم، تا زمانی که تعهدات آمریکا در تفاهم‌نامه ازجمله رفع محاصره، آزادی اموال بلوکه‌شده، رفع تحریم نفت، پایان تهدید و عملیات نظامی در همه جبهه‌ها و دیگر شروطی که در تفاهم‌نامه، آمریکا به آنها متعهد شده است، اجرایی نشود، تنگه هرمز باز نخواهد شد». او در ادامه هشدار داد که ایران آماده است، متناسب با اقدامات و «دست‌درازی دشمن»، شکستی سنگین‌تر از گذشته به او تحمیل کند؛ اظهاراتی که نشان می‌دهد، تهران همچنان بازگشایی کامل ایسن آبراه را به اجرای تعهدات آمریکا گره زده است. در همین فضای ملتهب کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه نیز در ایکس نوشت: «همان‌طور که ترامپ نام خلیج‌فارس را به‌صورت صحیح نوشت، به‌زودی توهم‌اش درخصوص تنگه هرمز را هم اصلاح خواهیم کرد».

ماجرای نقشه ترامپ

قالیباف و غریب‌آبادی درحالی به آمریکا هشدار دادند که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال، نقشه‌ای از تنگه هرمز منتشر کرد که این آبراه را «خاک آمریکا» نشان می‌داد. ترامپ با یادآوری اظهارات قبلی خود مبنی بر اینکه «تنگه هرمز را خاک آمریکا اعلام خواهد کرد» این بار نقشه‌ای از منطقه را با عبارت «قلمرو جدید آمریکا» منتشر کرد؛ اقدامی که بلافاصله به بخشی از جنگ لفظی میان دو طرف بر سر آینده این آبراه راهبردی تبدیل شد. ترامپ همچنین مدعی شد، تنگه هرمز باز است و فعالیت می‌کند و تمامی مین‌های دریایی جمع‌آوری یا منفجر شده‌اند. با ایسن حال او همزمان تأکید کرد که محاصره



آمریکا تعریف کند. برای پاکستان و ترکیه نیز این توافق فرصتی برای افزایش نفوذ در خلیج فارس و تقویت جایگاه خود در برابر رقبایی مانند هند و اسرائیل است. اردوغان نیز از ایده ایجاد نوعی «ناثوی مسلمانان» استقبال می‌کند. این تغییر حتی در پروژه‌های اقتصادی نیز دیده می‌شود. عربستان و ترکیه پیشنهاد تغییر مسیر کریدور هند-خاورمیانه-اروپا را مطرح کرده‌اند تا مسیر از عربستان، اردن، سوریه و ترکیه به اروپا برسد و اسرائیل را دور بزند.

نتیجه این تحولات می‌تواند، شکل‌گیری خاورمیانه‌ای با دو بلوک باشد: کشورهایی که همچنان به توافقی‌های ابراهیم و چارچوب‌های مورد حمایت آمریکا متعهدند و کشورهایی که به سمت تریبانی مانند توافقی مکه حرکت می‌کنند. توافق مکه را باید بیش از یک پیمان دفاعی، نمادی از تغییر ساختار قدرت منطقه دانست. اگر کشورهای خاورمیانه دیگر امنیت خود را صرفاً در وابستگی به واشنگتن تعریف نکنند، آمریکا مهم‌ترین عامل انسجام نظم منطقه‌ای پنج دهه گذشته را از دست خواهد داد. پس از پنج دهه دیگر نمی‌توان با اطمینان از «نظم خاورمیانه تحت رهبری آمریکا» سخن گفت.

دیپلماسی

هشدار عراقچی

دوستان کُرد هوشیار باشند

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به عملیات پرچم دروغین در کردستان عراق واکنش نشان داد و گفت: دوستان کرد ما هوشیار باشند.

سیدعباس عراقچی در این باره در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «هیچ چیزی حمله نابخردانه به دفتر نخست‌وزیر بارزانی را توجیه نمی‌کند. دوستان کرد ما باید در برابر ترفندهای پرچم دروغین که با هدف ایجاد اختلاف میان همسایگان طراحی می‌شوند، هوشیار باشند».



وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران افزود: ما در برابر صدام و داعش از دوستان کرد خود حمایت کردیم و از امنیتی که آنها در مرز ما فراهم می‌کنند، سپاسگزاریم. تشکیلات «مبارزه با تروریسم کردستان عراق» مدعی شد که صبح دوشنبه دو پهباد انتحاری دفتر مسرور بارزانی، نخست‌وزیر کردستان عراق را هدف قرار داده‌اند. به ادعای این تشکیلات، این پهبادها از نوع «حدید ۱۱۰» بوده و از سمت ایران به پرواز درآمده بودند و هیچ تلفات جانی به‌دنبال نداشتند. همزمان مسرور بارزانی نیز در پیامی مدعی شد که دفتر شخصی‌اش در اربیل هدف پهبادهای ایرانی قرار گرفته است. در همین حال اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه نیز این رویداد را «بسیار مشکوک» توصیف کرد و خواستار هوشیاری بیش از پیش همه طرف‌ها شد. جنگ در خاورمیانه بارها هدف حملات پهبادی و موشکی قرار گرفته است. علی فالج الزیدی، نخست‌وزیر عراق نیز در گفت‌وگوی تلفنی با مسرور بارزانی ضمن محکومیت این حمله پهبادی، تأکید کرد که این حملات، تجاوز به امنیت و ثبات عراق به‌شمار می‌رود و آسیب زدن به امنیت اقلیم کردستان، آسیب زدن به امنیت ملی عراق است. نخست‌وزیر عراق تأکید کرد که دولت این کشور به‌طور قاطع هرگونه حمله به خاک عراق و مؤسسات و شهروندان آن را نمی‌پذیرد. الزیدی تصریح کرد: دولت در محافظت از امنیت عراق و حاکمیت آن کوتاهی نخواهد کرد و طرف‌های ذی‌ربط درخصوص اتهامات این امر، تحقیق و براساس قانون، عاملان این حملات را تعقیب خواهند کرد.

پیشنهاد کوشنر

در همین حال جرد کوشنر، داماد ترامپ، موضعی متفاوت اما همچنان مشروط درباره امکان توافقی با ایران مطرح کرد. او گفت اگر ایران حاضر باشد توافقی که تاکنون با آمریکا درباره آن مذاکره کرده را نهایی کند و توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای را کنار بگذارد، ترامپ «طبیعتاً» آماده توافقی است. کوشنر افزود که ایران هنوز نشانه‌ای از تمایل به انجام کاری که از نظر واشنگتن منطقی باشد، نشان نداده است. با این حال او تأکید کرد که طرف ایرانی «به‌شکل بسیار جدی و قدرتمندی» در حال تعامل است و این مسئله مثبت است اما مذاکرات هنوز به مرحله تفاهم نرسیده است. به گفته او ترامپ صبور خواهد بود و برای دستیابی به توافق عجله نخواهد کرد.

تردد بیشتر، حادثه تازه

در همین شرایط، گزارش‌های جدید از افزایش تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز پس از افت شدید روزهای اخیر حکایت دارد. با این حال یک کشتی هنگام عبور از این آبراه راهبردی، هدف یک پرتابه ناشناس قرار گرفت و بر اثر این حادثه، یک نفر از خدمه آن مصدوم شد؛ حادثه‌ای که نشان می‌دهد، افزایش تردد الزاماً به‌معنای بازگشت امنیت پایدار به این مسیر نیست.

آیا تصرف ممکن است؟

اگرچه ارتش آمریکا از برتری چشمگیر متعارف و نظامی برخوردار است اما تلاش برای تصرف، تأمین امنیت یا حفظ دائمی تنگه هرمز در عمل بسیار دشوار و با خطرات عملیاتی فوق‌العاده بالایی همراه است. تنگه هرمز یک گلوگاه دریایی باریک است که مستقیماً در مجاورت سواحل ناهموار، پیچیده و جزایر ایران قرار دارد. ایران برای مختل کردن کشتیرانی الزاماً به ناوگان عظیم نیاز ندارد و می‌تواند به جنگ نامتقارن ازجمله مین‌های دریایی، سامانه‌های متحرک موشک‌های ضدکشتی ساحلی، قایق‌های تندرو در حملات انبوه و پهبادهای انتحاری متکی باشد.

مین‌ها و جزایر

گزارش‌های دفاعی همچنین به آسیب‌پذیری‌های ساختاری آمریکا اشاره دارند. نیروی دریایی این کشور طی سال‌های گذشته، بخشی از توانمندی‌های مستقل خود برای مقابله با مین‌های دریایی را کاهش داده و تا حد زیادی به شرکای خارجی برای پاک‌سازی مین‌ها متکی شده است.

امنیت بدون تصرف

در نهایت، مفهوم «تأمین امنیت» یا «تصرف» تنگه هرمز بیش از آنکه یک هدف عملیاتی کاملاً قابل تحقق باشد، مفهومی سیاسی و یا یک بلوف به‌نظر می‌رسد. ترامپ پیش‌تر وعده تصرف گرینلند و الحاق کانادا به ایالت پنجاهویکم آمریکا را داده بود اما واقعیات با آرزوهای دولت ترامپ زمین تا آسمان تفاوت دارد. به همین دلیل جمع‌بندی کارشناسان راهبرد نظامی این است که حفظ آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز در بلندمدت، نه از مسیر تصرف مستقیم سرزمینی یا دریایی بلکه از مسیر مذاکرات دیپلماتیک، بازدارندگی معتبر و تنش‌زدایی راهبردی امکان‌پذیر خواهد بود؛ مسیری که اکنون مذاکرات ایران و عمان و فشارهای فزاینده بر تهران و واشنگتن برای رسیدن به توافق، آن را به مهم‌ترین گزینه پیش‌رو تبدیل کرده است.



سال نهم شماره ۲۳۰۶
چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۵

کافه

تازه‌های ادب و هنر

داستان‌های چاپخانه

جنین بیست و پنج ساله

در این ستون هر چهارشنبه نگاهی به روابط مالی و حقوقی نویسنده و مترجم با ناشران می‌اندازیم - بخش اول



منصوره شوشتری

روزنامه‌نگار

کتاب گران است؛ شاید پرتکرارترین جمله‌ای باشد که این روزها نه‌فقط از کتاب‌خوان‌ها، که از همه مردم می‌شنویم. البته عده‌ای آن را نه‌چندان گران و عده‌ای در مقایسه با اقلام دیگر ارزان می‌دانند. مدیران نشر از کاهش فروش، قاچاق کتاب، کاغذ گران، نایاب و بی‌کیفیت، بازیگری ناموجه هوش مصنوعی، کاهش سود و چشم‌انداز ورشکستگی شکایت دارند. اما این‌ها تنها معضلات صنعت نشر نیست. داستان‌های اصلی در اتاق‌های ناشران، زیر دستگادهای چاپخانه و در گفت‌وگوهای ذهنی و زبانی پدیدآورندگان و ناشران رخ می‌دهد؛ آن‌ها که حلقه اول صنعت نشر هستند و نبود یا نارضایتی‌شان به معنای به گل نشستن این صنعت است. هر چند روابط مالی و حقوقی نویسنده و مترجم با ناشر، معمولاً براساس قراردادهای مکتوب شکل می‌گیرد و امکان شکایت در صورت محقق نشدن قرارداد وجود دارد، نبود قانون به‌روز و جامع، اطلاعات کم پدیدآورندگان از وضعیت حقوقی پس از واگذاری اثر، طولانی بودن مراحل دادرسی، فقدان مرجع تخصصی مشخص حقوقی برای رسیدگی به این اختلافات و گاه نامناسب بودن وضعیت معیشت نویسندگان و مترجمان، ماجرایی را پدید می‌آورد که از دور فقط تعجب یا ناراحتی شنونده را در پی دارد، اما در نهان به معنای ضرر مالی و کمرنگ یا بی‌رنگ شدن انگیزه پدیدآورنده است. مجموعه داستان‌های چاپخانه، روایت‌های مستندی از پدیدآورندگان در راه نوشتن است که داستان‌گونه با اسامی مستعار پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد؛ زیرا آن‌ها که این مصائب را از سر گذرانده‌اند حاضر به بیان آن با اسم و رسم خود نبودند. شاید نوری بر تاریکی‌های فرهنگی‌ترین ساحت تولید اندیشه در کشور باشد. اولین شماره از این مجموعه را با نام جنین بیست و پنج‌ساله می‌خوانید.

آن روزها در دهه ۸۰ وضعیت نشر از امروز بهتر بود، تیراژ پنجاه هزارتایی اول انقلاب فراموش شده؛ اما تیراژ هزارودستایی و تجدید چاپ هنوز از مُد نیفتاده بود. آقای میم که تازه و در جوانی استاد دانشگاهی دولتی شده، سراغ علاقه همیشگی خود؛ یعنی نویسندگی رفت و چون تقریباً ناشری اثری از او نمی‌پذیرفت، چاره را در گرفتن مجوز نشر و راه‌اندازی انتشارات دید. مقدمات را انجام داد و مجوز صادر شد؛ باید کتابی انتخاب می‌کرد. یک روز در غرغه‌های خارجی نمایشگاه کتاب، به دایرةالمعارفی ده‌جلدی در پنج مجلد برخورد. بعد از چند اثری که آماده داشت و چاپ کرده بود، دایرةالمعارف چشمش را گرفت، به‌خصوص که همیشه کتاب‌های مرجع را بیشتر دوست داشت. اثر را خرید و تصمیم گرفت با کمک دانشجویها و چند مترجم، ترجمه و چاپ کند. دانشجویان را انتخاب کرد و هر جلد را همراه مقداری کاغذ و چند خودکار به یک دانشجو داد (هنوز رایانه فراگیر نبود). قرار شد نام هر مترجم روی جلد بیاید. مدتی بعد همه مترجم‌ها کار را تحویل دادند؛ برای چندتایی از آن‌ها اولین کار جدی و حرفه‌ای بود که دوست داشتند و قرار بود بابت آن پول هم بگیرند. ترجمه‌ها آماده و پیرایش بود که استاد به مأموریت خارج از کشور رفت و کتاب را با خود برد تا ویرایش کند، قبل از رفتن حق‌الزحمه مترجمان را حساب و پرداخت کرد. مأموریت دو سالی طول کشید و از میان آن‌ها که فراموش کرده بودند چه اثری را ترجمه کرده‌اند، یک دانشجو پیگیر بازگشت او و چاپ اولین اثر خود بود. سسالی و ماهی بعد از برگشت استاد، پرونده به جریان افتاد. وضعیت عوض شده بود. قیمت کاغذ و خدمات چاپخانه گران‌تر شده و چاپ کتاب برای استاد با ناشری محدود به‌صرفه نبود. کتاب را به دیگران پیشنهاد دادند، هیچ ناشر خصوصی اثر را نپذیرفت. سراغ ناشرهای دولتی رفتند. حدود یک دهه از انتشار کتاب به زبان اصلی گذشته بود و ناشران کتاب را قدیمی می‌دانستند. کتاب‌های مشابهی به بازار آمده بود. در نهایت و نزدیک به یک دهه بعد از این که ۱۱ نفر روی اثر کار کرده بودند، یک ناشر دولتی اثر را پذیرفت. استاد و دانشجو دوباره دست‌به‌کار شدند. کل ۱۰ جلد را خواندند، ترجمه‌ها را کامل، نگارش و رسم‌الخط را یکسان کردند، ۱۳ سال بعد از ترجمه اولیه کتاب و ۴ سال بعد از قرارداد با ناشر، به ناشر بازتحویل دادند. مدیر نشر در همین حین عوض شد و بعدی آمد. کتاب در رفت و آمد مدیران، حروف‌چینی، نمونه‌خوانی، ویراستاری و صفحه‌بندی شد. تصاویر گرافیکی اثر طراحی و دست‌کم چهار جلد اول برای ارسال به چاپخانه ۸ سال بعد از قرارداد اولیه حاضر شد. اما ناشر از انتشار اثر صرف‌نظر کرد. استاد در دفتر ناشر حاضر شد، قول و قرار چاپ اثر فسخ و قرار شد اگر صاحب اثر کتاب را توسط نشر دیگری چاپ کرد، هزینه‌های انجام شده را به نشر اول پرداخت کند. هر ناشری با دیدن ۵۰۰ صفحه اثر ترجمه تمام‌رنگی که بیش از ۲۰ سال از چاپ کتاب اصلی آن می‌گذشت، با پس می‌گذاشت، اما پرداخت هزینه‌های اولیه هم قوزی بالای قوز کتاب بود. حالا و ۲۵ سال بعد؛ نه‌فقط ۵۰۰ صفحه اثر کاملاً آماده که نور چشم و انگیزه قلبی عده‌ای علاقه‌مند تنها در رایانه‌های ناشر و استاد زنده است و نفس می‌کشد و هنوز و همچنان روی کاغذ متولد نشده و احتمالاً نمی‌شود.

به مدد هوش مصنوعی!

نگاهی به آشفته بازار ترجمهٔ رمان جدید هاروکی موراکامی در ایران

طه حسین فراهانی

روزنامه‌نگار

انتشار تازه‌ترین رمان بلند هاروکی موراکامی، با عنوان ژاپنی «کاحو» در سوم ژوئیهٔ ۲۰۲۶ (دوازدهم تیر ۱۴۰۵) از همان روزهای نخست از یک رویداد صرفاً ادبی فراتر رفت و به نمایشی فشرده از وضعیت ترجمهٔ ادبی معاصر ایران بدل شد، ناشر ژاپنی، شینجوشا، این اثر ۳۵۲ صفحه‌ای را شانزدهمین رمان بلند موراکامی و نخستین اثر بلند او با زن به‌عنوان تنها شخصیت اصلی معرفی کرده است؛ رمانی که از چهار داستان منتشرشده در مجلهٔ «شینجو» شکل گرفته و سپس بازنویسی و یکپارچه شده است، استقبال بازار ژاپن هم کم‌نظیر نبود؛ در چهار روز به چاپ دوم ۵۰ هزار نسخه‌ای رسید و تیراژ تجمعی به ۳۰۰ هزار نسخه نزدیک شد. اما آن‌چه در ایران رخ داد، بازتاب طبیعی این استقبال نبود؛ بلکه نشانه‌ای از شتابزدگی تجاری، ابهام در منابع، وابستگی به زبان واسط و مغفول ماندن زبان مبدأ بود، خود رمان نیز چنین بی‌اعتنایی‌ای را برنمی‌تابد:

کاحو، تصویرگر ۲۶ سالهٔ کتاب کودک،

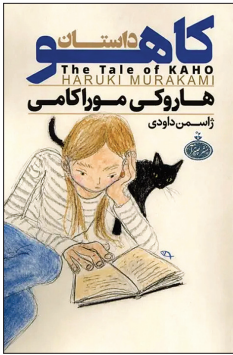
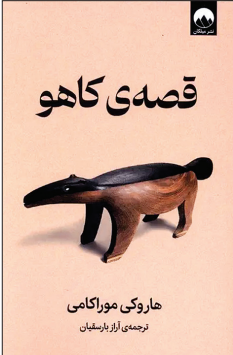
پس از یک قرار ملاقات وارد زنجیره‌ای از رخدادهای غریب می‌شود و چهار فصل کتاب ساختاری اپیزودیک اما منسجم می‌سازند که ویژگی‌های آشنای موراکامی را در خود حفظ کرده است؛ درهم‌آمیختگی روزمره و وهمی، اشیای نمادین، و فضایی که میان تنهایی معاصر و لایه‌های ناخودآگاه در نوسان است، ناشر ژاپنی صریحاً تأکید کرده که متن نهایی صرفاً مجموعه‌ای از داستان‌های

گفت‌وگو: سیمینای مستند

قبل نیست، بلکه نسخه‌ای بازنگری‌شده و گسترش‌یافته است؛ بازنگری‌ای که انسجام روایی و لحن یکپارچه‌ای به اثر بخشیده است، چنین متنی، ترجمه‌اش بدون رجوع جدی به زبان اصلی -ژاپنی- عملاً ناقص می‌ماند؛ و همین نکته، ماجرایی نسخه‌های فارسی را به پرسشی بنیادین بدل می‌کند.

۶ ترجمهٔ فارسی

بازار انگلیسی‌زبان هنوز حتی تاریخ انتشار ترجمهٔ کامل را اعلام نکرده است؛ تنها داستان نخست در سال ۲۰۲۴ در «نیویورکر» با ترجمهٔ فیلیپ گابریل منتشر شده و منابع معتبر انگلیسی‌زبان تا مرداد ۱۴۰۵ بر نبود برنامهٔ انتشار تأکید داشته‌اند، در مقابل، بازار ایران با سرعتی خیره‌کننده دست‌کم ۶ ترجمه را در سال ۱۴۰۵ روانهٔ کتابفروشی‌ها کرد؛ امیرپهروز قاسمی‌کرمانی (خیزران)، علی مجتهدزاده (وزن دنیا)، سحر بستم (دیدآور)، ژاسمن داودی (چترا)، آراز بارسقیان (میلکان) و کاظم کامروا (صندوقچه)، این هم‌زمانی شش‌گانه، خودش سندی است بر این‌که رقابت بر سر «اولین بودن» جای تأمل بر «درست بودن» را گرفته است. این میزان از ترجمه‌های



چهار برش از زندگی‌های پنهان

گفت‌وگو با آریان عطاریور، کارگردان و تهیه‌کننده مستند «مشاهدات میدانی»

فرزانه متین

روزنامه‌نگار

مستند «مشاهدات میدانی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی آریان عطاریور و نویسندگی مشترک وی با ع.ر. الفا، چهار برش از زندگی چهار مرد را دنبال می‌کند؛ فردی که اقدام به خودکشی می‌کند، مردی که مشاهدات‌گر میتینگ چهار رپ‌کن در یک حمام عمومی است، مرد چریکی که بعد از هفت سال زندان، تنها سه ساعت می‌تواند به منزل مادرش برود و در نهایت پسر جوانی که یارای مقابله با شمایل یک دیوارنگاره را ندارد. این مستند خلافات، به‌نوعی دست مخاطب را می‌گیرد و به‌زوبانی پنهان زندگی در این شهر می‌برد. عطاریور که پیش از این، تجربه تهیه‌کنندگی مستند «مشت‌زنی در رینگ ترجمه» به کارگردانی حنیف شهربراد و کارگردانی و تهیه‌کنندگی مستند «سالسوس» را داشته است، در این مورد، پژوهش‌های متفاوتی انجام داده که از این حیث، فیلم از اعتبار و ارزش بالایی برخوردار است. با این حال، «مشاهدات میدانی» چند سالی مهر توقیف بر آن خورده بود و در سینما حقیقت هم پذیرفته نشد، که به‌تازگی با اکران آن در خانه سینما، اجازه اکران‌های محدودی را پیدا کرده است. در این زمینه با آریان عطاریور گفت‌وگو کرده‌ایم.

چه شد که به سراغ این سوژه متفاوت رفتید؟ ایده اولیه ساخت این مستند، دقیقاً در چه سالی به ذهن‌تان رسید و از چه زمانی وارد مرحله پژوهش، تولید و در نهایت آماده‌سازی اثر شدید؟

در سال ۱۳۹۶، مستند دوم من با نام «سالسوس» به نمایش درآمد؛ فیلم روایتی طنزآمیز بود از کشمکش‌های درونی یک شهروند ایرانی بر سر مصرف یا عدم‌مصرف

شتاب‌زده و بدون منبع، در فضای مجازی واکنش‌های بسیاری به‌دنبال داشته و بسیاری از علاقه‌مندان موراکامی در صحت و دقت این ترجمه‌ها، تشکیک وارد کرده‌اند.

صفحه‌هایی که پرسش می‌سازند

نسخهٔ چترا ۲۳۲ صفحه دارد، در حالی که نسخهٔ ژاپنی شینجوشا ۳۵۲ صفحه است؛ اختلاف تعداد صفحات به‌تنهایی هیچ دلیلی بر ترجمهٔ ماشینی یا ناقص نیست؛ قطع، صفحه‌آرایی، فونت و ویراست، همگی می‌توانند در این تفاوت سهیم باشند، اما وقتی این عدد در کنار دیگر ابهامات قرار می‌گیرد، از یک واقعیت فنی به نشانه‌ای پرسش‌برانگیز بدل می‌شود. مهم‌ترین نقطهٔ ضعف این هجوم ترجمه‌ای، جایگاه زبان مبدأ است، در شانسنامهٔ دست‌کم یکی از ترجمه‌ها (وزن دنیا) آمده که کتاب از متن انگلیسی با عنوان «The Tale of KAHOU» برگردانده شده؛ در حالی‌که هیچ ترجمهٔ رسمی و کاملی از این رمان به انگلیسی منتشر نشده است. اگر مترجم واقعاً از نسخهٔ انگلیسی استفاده کرده باشد، آن نسخه ناگزیر غیررسمی و احتمالاً تولیدشده با هوش مصنوعی بوده است، یعنی در همین نقطه، زبان اصلی -ژاپنی- عملاً کنار گذاشته شده است و این برای موراکامی غفلی گران است، ثر او بر ظرافت‌های زبانی، ریتم، ابهام‌های عمدی و بافت فرهنگی ژاپنی استوار است؛ ترجمهٔ ادبی چنین نویسنده‌ای بدون رجوع مستقیم به متن اصلی، خطر تحریف لحن و معنا را به‌شدت افزایش می‌دهد، عبور از زبان واسط، به‌ویژه نسخهٔ ماشینی آن، ترجمه را به بازتولید متنی دست‌دوم تبدیل می‌کند؛ نه پلی میان دو زبان، که کپی‌ای از روی کپی.

را تبدیل به فیلم کنم و به‌جای «مرجان» به مرکز ارائه دهم. پیشنهادم مورد موافقت قرار گرفت. در سال ۹۸ فیلم‌برداری را به قصد ضبط ۷ قصه آغاز کردم، اما به دلیل کمبود بودجه، و شیوع کرونا، ۳ قصه از فیلم‌نوشت حذف شد.

مستند گویا با توقیف مواجه شد. دلیل اصلی این توقیف چه بود و پس از رفع آن، چرا تصمیم گرفتید فیلم را در جشنواره «سینماحقیقت» به نمایش نگذارید؟

نسخه اولیه فیلم، در پاییز سال ۱۴۰۰ آماده شد و آن را به جشنواره سینماحقیقت فرستادم. اما تنها از آن استقبال نشد؛ بلکه به‌خاطر حساسیت‌های موجود، آن را به بنده پس دادند؛ یعنی گفتند که مرکز نمی‌تواند چنین فیلمی را به‌عنوان یکی از محصولات خود، به جایی ارائه دهد. برای بازپس‌گیری فیلم، من مجبور شدم فیلمی دیگر برای مرکز بسازم؛ که ساختم. البته آن فیلم، خود دچار مشکل شد. پس از این ماجرا، به خدمت سربازی اعزام شدم و به‌خاطر نگرانی از وضعیت تا اواخر سال ۱۴۰۲ فیلم را در کمد نگه داشتم. سال بعد نیز به‌خاطر درگیری در چند پروژه دیگر و مشغله‌های شخصی، از نمایش فیلم صرف‌نظر کردم. در سال ۱۴۰۴ بالاخره فیلم را در خانه‌سینما نمایش دادم که مورد استقبال واقع شد؛ پس از آن، برای دریافت مجوز اقدام کردم و خوشبختانه توانستم آن را اخذ کنم، اما به شکل محدود و فقط مختص به مراکز فرهنگی؛ نه پلتفرم، نه هنر و تجربه، و نه جشنواره. با این حال، تیسری در تاریکی انداختم و فیلم را مجدداً به جشنواره سینماحقیقت ارسال کردم. اما این بار به‌خاطر اینکه فیلم را یک‌بار پیش‌تر برای جشنواره فرستاده بودم، رد کردند.

ساختار اپیزودیک مستند، در کنار استفاده از ماسک‌هایی که شباهت قابل‌توجهی به شخصیت‌ها داشتند، یکی از ویژگی‌های خلاقانه اثر است. ایده استفاده





گزارش: سینمای جهان

سه نسل، یک سرزمین، یک زخم

نگاهی به فیلم «تمام آنچه از تو باقی مانده است» ساخته شیرین دعیسی

در آغاز فیلم «تمام آنچه از تو باقی مانده است»، مادری سالخورده رو به دوربین می‌ایستد؛ چشمانش اندوهگین است، اما چهره‌اش عزم و اراده‌ای راسخ را نشان می‌دهد. او توضیح می‌دهد: «من اینجا هستم تا به شما بگویم پسرم چه کسی است. اما برای اینکه بفهمید، باید برایتان بگویم چه اتفاقی برای پدربزرگش افتاد».

این زن بنام حنان را شیرین دعیسی، نویسنده و کارگردان فلسطینی-آمریکایی، بازی می‌کند؛ فیلم‌سازی که در سومین فیلم بلندش، بیش از ۷۰ سال از تاریخ فلسطین را از دریچه یک خانواده و سه نسل از مردان آن روایت می‌کند. «تمام آنچه از تو باقی مانده است» اگرچه گاهی تحت‌تأثیر گرایش‌های ملودراماتیک خود قرار می‌گیرد، اما در نهایت تصویری از هزینه‌های عاطفی‌ای ارائه می‌دهد که اشغال، بر زندگی مردم تحت‌ستم تحمیل می‌کند. فیلم پرشور دعیسی، گاهی بیش از اندازه به وظیفه خود در انتقال پیام وفادار می‌ماند، اما در زیر این لایه، می‌توان احساسات پیچیده فیلم‌ساز درباره رفتار مداوم اسرائیل با فلسطین را تشخیص داد؛ احساسی که میان سریجی و همدلی، ناامیدی و تاب‌آوری در نوسان است. «تمام آنچه از تو باقی مانده است» که نماینده رسمی اردن برای رقابت اسکار بهترین فیلم بین‌المللی است، مخاطب را به چهار دوره مهم در زندگی خانواده حماد می‌برد: سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۷۸، ۱۹۸۸ و ۲۰۲۲؛ سفری از یک دوره آشفتگی سیاسی به دوره‌ای دیگر. در سال ۱۹۴۸، نیروهای اسرائیلی منطقه یافا را گلوله‌باران می‌کنند؛ جایی که شریف (آدام بکری) همراه با هسمر و فرزندان‌ش، از جمله سالم حساس و خیال‌پرداز (صلاح‌الدین می)، زندگی می‌کند. همه، اطراف شریف در حال فرار هستند، اما او حاضر نیست خانه‌اش را ترک کند؛ هرچند سرانجام خانواده‌اش را راهی نابلس در نزدیکی آنجا می‌کند تا در امان باشند. شریف پشت‌سرمی‌ماند و پسرش سالم در حالی که خودرو دور می‌شود و پدر و پسر از هم جدا می‌شوند، گریه می‌کند. سرنوشت شریف در بخش مربوط به سال ۱۹۴۸ را نباید هنگام صحبت درباره فیلم دعیسی فاش کرد؛ فیلم سپس ۳۰ سال جلو می‌رود و سالم بزرگسال (صالح بکری) را می‌بینیم که با حنان در کرانه باختری اشغالی ازدواج کرده است. سالم، معلمی مهربان و آرمان‌گرا در مقطع ابتدایی است و مانند پدر سالخورده‌اش، دیدگاه‌های آتشین و تند درباره اسرائیل ندارد. اما یک لحظه پرترش میان او و پسر خردسالش نور (سَند الکبارته) در جریان برخورد با نیروهای اسرائیلی، برای همیشه رابطه آنها را تغییر می‌دهد؛ و باعث می‌شود نور با نگاه و جهان‌بینی پدربزرگش همدلی بیشتری پیدا کند.

این برخورد، بذری می‌کارد که در بخش سال ۱۹۸۸ میوه‌ای تلخ می‌دهد؛ زمانی که نور نوجوان (این‌بار با بازی محمد عابد عبدالرحمن) خود را در میان اعتراضی می‌یابد که از کنترل خارج می‌شود. همان‌طور که مونولوگ آغازین حنان اشاره می‌کند، فاجعه‌ای که پس از آن رخ می‌دهد، ریشه‌هایی دارد که بسیار دورتر می‌روند؛ نه فقط به تصرف اولیه سرزمین فلسطین توسط اسرائیل، بلکه به این مسئله که چگونه خانواده حماد ترس و تحقیر ناشی از آن را درونی کرده‌اند. شیرین دعیسی که در اوماها متولد شده و در اوهایو و اردن بزرگ شده است، پیش از این فیلم‌های «آمریکا» (۲۰۰۹) و «می در تابستان» (۲۰۱۳) را ساخته بود؛ آثاری درباره شخصیت‌هایی که میان شکاف میان میراث خاورمیانه‌ای خود و زندگی آمریکایی‌شان گرفتار شده‌اند. اما در «تمام آنچه از تو باقی مانده است»، او از داستان‌های خانوادگی و خاطرات کودکی خود از سفر به فلسطین الهام گرفته تا فیلمی بسازد آکنده از اندوه و تنش. اگرچه حنان یکی از شخصیت‌های مرکزی فیلم است، دعیسی توجه ویژه‌ای به مردان خانواده حماد دارد؛ مردانی که مردانگی‌شان تحت‌تأثیر ناتوانی مردشان در دستیابی به آزادی، شکل گرفته و گاه زخمی شده است.

بیش از یک دهه از آخرین فیلم بلند دعیسی گذشته است، اما در این فاصله او به کارگردانی پرتقاضا در تلویزیون تبدیل شده و قسمت‌هایی از سریال‌هایی مانند «رامی»، «اوزارک» و «فقط قتل‌های داخل ساختمان» را کارگردانی کرده است. با این حال، فیلم صیقل‌خورده و خوش‌ساخت «تمام آنچه از تو باقی مانده است» گاهی از جدیت بیش از حد خود آسیب می‌بیند؛ جایی که نویسنده و کارگردان اجازه می‌دهد ارزش اخلاقی هدفش، یک کاوش بالقوه پیچیده و جذاب درباره این موضوع را تحت‌الشعاع قرار دهد که نسل‌های بعدی چگونه شکایت‌ها و رنج‌های والدین خود را می‌پذیرند یا رد می‌کنند. هر بخش تازه از «تمام آنچه از تو باقی مانده است» یک درام مستقل برای خود است، اما این بخش‌ها بر یکدیگر بنا می‌شوند؛ وزن نامرئی گذشته بر دوش کودکانی سنگینی می‌کند که نمی‌توانند اندوهی را که پیش از آنها وجود داشته کاملاً درک کنند، اما از کودکی چیزی جز آن را تجربه نکرده‌اند. وحشت‌های بخش سال ۱۹۸۸ راه را برای یک تحول داستانی بازمی‌کند که خطر آن وجود دارد که دستکاری کننده و بیش از حد احساساتی به نظر برسد. چهره جدی و اندوهگین حنان در آغاز فیلم، مخاطب را برای اشک‌های پایان آماده می‌کند، اما پیش‌پیش داستانی دعیسی، فیلم را به سمت نوعی غیرواقع‌گرایی سینمایی می‌برد؛ راده‌حلی که به شکلی راحت، تأملات فیلم‌نامه درباره ارزش انتخاب عشق به‌جای نفرت را جمع‌بندی می‌کند. بسا این حال، حتی در اینجا نیز صداقت دعیسی بر ضعف‌های او در استفاده از لحظات احساساتی غلبه می‌کند؛ ازجمله موسیقی بیش از حد شیرین و احساس‌برانگیز آمین بوحافه.



نوشته که کتاب در آن زمان فقط به زبان ژاپنی در دسترس بود و برنامه ترجمه هنوز اعلام نشده بود (Associated Press، ۳ ژوئیه ۲۰۲۶)، واشنگتن‌پست هم دقیقاً همین وضعیت را گزارش کرد: رمان در حال حاضر فقط به ژاپنی منتشر شده و برنامه ترجمه اعلام نشده است (The Washington Post)، جست‌وجو در فهرست‌های کتاب نیز همین تصویر را تأیید می‌کند: Google Books در حال حاضر رکورد کتاب ژاپنی شینچوشا را با تاریخ انتشار ۳ ژوئیه ۲۰۲۶ ثبت کرده، نه یک ویرایش انگلیسی (Google Books).

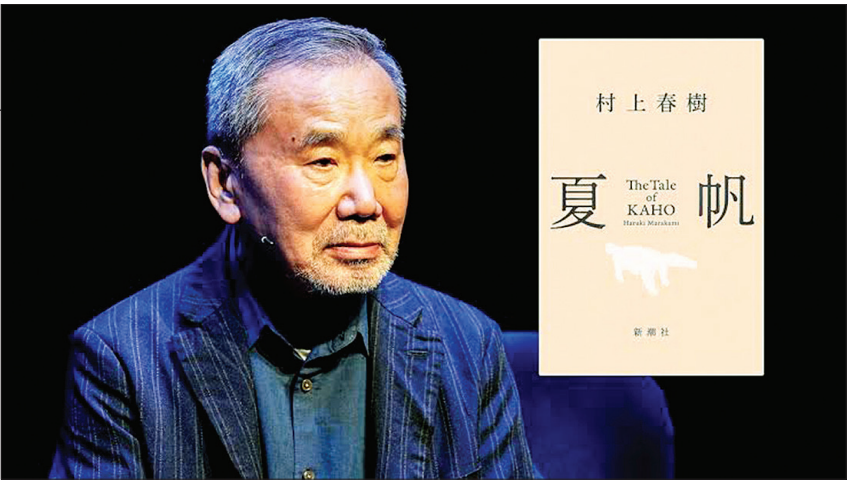
و نکته‌ای که نباید از آن گذشت: حتی اکنون، ماه‌ها پس از انتشار ژاپنی، هنوز خبر قطعی‌ای درباره انتشار ترجمه انگلیسی کامل منتشر نشده و آینده آن در حال‌ای از ابهام باقی است، معنای این مجموعه شواهد روشن است: در بازه زمانی انتشار ۶ ترجمه فارسی، هیچ متن انگلیسی رسمی و کاملی از «کاخو» وجود نداشته و ندارد، پس هر ترجمه فارسی‌ای که ادعای «ترجمه از انگلیسی» می‌کند، ناگزیر بر متنی استوار است که رسماً وجود ندارد؛ متنی غیررسمی و به‌احتمال قوی تولیدشده با هوش مصنوعی، ترجمه از متنی که خودش بازتولید ماشینی متنی دیگر است، نه ترجمه، که بازتولید بازتولید است؛ و هرچه این زنجیره بلندتر شود، فاصله از صدای موراکامی بیشتر. حال می‌توان پرسش پایان بخش پیشین را بی‌پاسخ نگذاشت، از میان ۶ نسخه فارسی، آیا هیچ‌کدام به «کاخو»ی موراکامی نزدیک است؟ پاسخ قاطعانه منفی است؛ قطعاً هیچ‌کدام، دلیلش نه قضاوت درباره ذوق مترجمان، که منطق منابع است: زبان مبدأ در دسترس راستین هیچ‌کدام نبوده است، پنج نسخه یا رسماً از انگلیسی ترجمه شده‌اند -انگلیسی‌ای که وجود ندارد- یا هیچ توضیح شفافی درباره منبع خود نداده‌اند؛ و مترجم نسخه میلکان اعتراف کرده که متن ژاپنی را با ترجمه غیررسمی ماشینی انگلیسی مقابله و از هوش مصنوعی‌های مختلف استفاده کرده است و متنی است که از صافی یک واسطه غیررسمی عبور کرده است. خواننده فارسی امروز در برابر ۶ ترجمه ایستاده است که هیچ‌کدام پل او به «کاخو یا کاخو» نیستند؛ ۶ روایت روایت روایت، آنچه این میدان را از یک رقابت ناشرانه به سندی آسیب‌شناختی بدل می‌کند، همین است: سرعت بر دقت چیره شده، زبان واسط بر زبان مبدأ، پنهان‌کاری بر مسئولیت حرفه‌ای و در نهایت، اثر اصلی، تنها در زبان خودش، در انتظار ترجمی که جرأت کند مستقیم با آن روبه‌رو شود.

تأثیری بر نگاه شما به مستندسازی گذاشت؟

در حال حاضر، بزرگ‌ترین چالش‌ام، پیدا کردن جایی برای نمایش دادن فیلم است؛ جایی که مانند آخرین مکان نمایش فیلم، واجد استانداردهای صوتی و تصویری‌ای (آواییت) باشد که آنها را قبول داشته باشم. به نظر این حق یک فیلم‌ساز است که بخواهد فیلم‌اش در بهترین سالن‌های سینما یا بهترین کیفیت پخش شود. این شاید اولین بار بود که من فیلم‌ام را همان‌طور که می‌خواستم روی پرده، تماشا کردم. اما خب در اقلیت قرار گرفتن این فیلم، یک انتخاب آگاهانه بوده و سالیی برای نمایش نداشتن، بهایی است که دارم برای آن می‌پردازم.

به‌جز مسائل مربوط به پخش، چیزهای زیادی از فرآیند تولید و پژوهش «مشاهدات میدانی» یاد گرفتیم؛ به‌خصوص از تجربه برگزاری رویداد ایزود دوم فیلم. یکی از علائق من در فیلم‌سازی، رقم زدن ضیافت‌هایی است که به‌طور طبیعی برگزار نمی‌شوند. بعد، از این ضیافت خاص فیلم می‌سازم. از زمان برگزاری ضیافت حمام تا به امروز، در دو فیلم دیگر چنین تجربه‌ای را تکرار کردم که جفت‌شان در دست ندوین هستند. تجربه‌های شکست‌خورده ایزود حمام را در این دو فیلم تکرار نکردم؛ اما با وجود اینکه تمام کاستی‌های فیلم جلوی چشم‌انم هستند؛ همواره از دست بردن به آن امتناع کرده‌ام. چون اعتقاد دارم این فیلم، یادگاری است از یک دوره فکری من؛ با تمام نقاط قوت و کاستی‌هایم، یک موزه عبرت. اگر بخواهید امروز، پس از پایان مسیر تولید و نمایش، به این مستند از نگاه یک مستندساز و منتقد نگاه کنید، چه نمره‌ای به آن می‌دهید؟ آیا هنوز هم از نتیجه نهایی رضایت کامل دارید یا اگر فرصت دوباره‌ای برای ساخت آن داشتید، بخش‌هایی را تغییر می‌دادید؟

نمی‌توانم به فیلم نمره‌ای بدهم، اما می‌توانم آن را این چنین توصیف کنم: یک پیکره زخمی که بسیاری از داشته‌های یک مستند موفق و استاندارد را در خود ندارد. اما آنچه در فیلم وجود دارد را فقط تعداد خیلی کمی از همان مستندهای موفق و استاندارد دارند. البته استفاده از متریاال‌های متفاوت (روایت با عکس، انیماتورهای مختلف، انیمیشن)، همچنین بخش حمام عمومی با نگاتیو ۱۶ میلی‌متری فیلم‌برداری شده که مورد نادری است و ایزود آخر را با دوربین خانگی کار کردم.



خلاصه‌ای که با متن نمی‌خواند

مشکوک را بارها با متن ژاپنی و ابزارهای مختلف بررسی کرده است. اما مشخص نیست وقتی که با زبان ژاونی آشنایی ندارد به چه صورت تطبیق داده است. بارسقیان همچنین ادعا کرده که آشنایی پیشینش با سبک موراکامی به او کمک کرده تا از این ابزار هوشمندانه‌تر استفاده کند.

آنچه در مجموع رخ داده، بیش از یک رقابت ناشرانه، نشانه‌ای از آسیب‌شناسی بازار ترجمه ادبی ایران است: سرعت بر دقت چیره شده، زبان واسط بر زبان مبدأ، و شفافیت‌گریزی بر مسئولیت حرفه‌ای، استفاده از هوش مصنوعی فی‌نفسه مذموم نیست؛ مسئله، پنهان‌کاری درباره منابع و روش‌هاست، مغفول ماندن زبان اصلی نیز نه جزئیاتی فنی، بلکه مسئله‌ای بنیادین است: بدون آن، ظرافت‌های سبکی و فرهنگی اثر از دست می‌رود و ترجمه به‌جای آنکه پلی میان دو زبان باشد، به بازتولید متنی دست‌دوم بدل می‌شود. در مورد موراکامی، که صدایش تا این حد به بافت زبانی ژاپنی وابسته است، این غفلت می‌تواند به معنای از دست رفتن بخش مهمی از خود اثر باشد، خواننده فارسی امروز در برابر ۶ ترجمه ایستاده است؛ اما پرسش اصلی این نیست که کدام زودتر به دستش رسیده، بلکه این است که کدامیک به «کاخو»ی موراکامی نزدیک‌تر است و کدامیک فقط روایت روایت اوست.

شواهد انگلیسی‌زبان؛ بخش مهم ماجرا

اگر شتاب ۶ ترجمه فارسی به‌تهایی نشانه‌ای از بحران بود، گزارش‌های انگلیسی‌زبان آن را به سند تبدیل می‌کنند، وب‌سایت Literary Hub پیش از انتشار کتاب نوشته بود که برای ترجمه کامل انگلیسی رمان هنوز تاریخ انتشار اعلام نشده و خوانندگان انگلیسی‌زبان باید منتظر بمانند (Literary Hub)، پیش از انتشار، آسوشیت‌پرس نیز در گزارش خود درباره انتشار کتاب در ۳ ژوئیه



به خودکشی کاراکتر، شریک کنم؛ بنابراین موضوعاتی مثل علت خودکشی، خودبه‌خود به پس‌زمینه داستان منتقل می‌شدند. با این حال، علت خودکشی راوی، به شکلی سر بسته در این قصه و قصه‌درقصه آن مطرح می‌شود: فقر، عشق و خشم طبقاتی.

🔴 **اییزود سوم نسبت به دو ایزود دیگر، کوتاه‌تر به‌نظر می‌رسد. آیا این تفاوت در زمان‌بندی، تصمیمی آگاهانه در راستای ریتم و ساختار دراماتیک اثر بود یا به محدودیت‌های تولید بازمی‌گشت؟**

همان‌طور که گفتم، مدت زیادی طول کشید تا راوی قصه سوم را برای مصاحبه راضی کنم. برای او، روایت تجربه‌ای دردناک که یک عمر تلاش کرده بود آن را فراموش کند، کار سختی بود. من هم بیش از حد اصرار نکردم تا واقعیت‌های ملتهب را جلوی دوربین عنوان کند. زیباترین بخش این قصه از نظر من، ملاقات با خانواده پس از ۷ سال است. این یک روز خاص، یک‌جور تأثیر حسی ایجابی دارد؛ که بر تمام فکت‌های تلخ و دردناک و سلبی دوران زندان مقدم است. به‌جز آن، فقط یک حلقه عکس از آن روز باقی مانده بود؛ و من به دلایل فنی، مجبور بودم اندازه روایت را کوتاه نگه دارم.

🔴 **ساخت این مستند برای شما چه تجربه‌ای به همراه داشت؟ مهم‌ترین چالش‌هایی که در فرآیند پژوهش، تولید و روایت با آن روبه‌رو شدید، چه بودند و این پروژه چه**



از این ماسک‌ها از کجا شکل گرفت و چه کارکردی در جهان روایی مستند برای شما داشت؟

چون موضوعات مطرح شده در فیلم حساسیت‌برانگیز بودند و برخی از راوی‌ها حاضر نبودند به هیچ قیمتی با هویت خودشان جلوی دوربین حاضر شوند؛ با کمک میثم عاملی، دوست هنرمندم، برای آنها چند ماسک طراحی کردیم. واقعیت این است که تفاوت زیادی بین ایران در تابستان ۹۸ و ایران در زمان حال وجود دارد؛ شاید محافظه‌کاری و ترس شخصیت‌های فیلم نیز نشأت‌گرفته از شرایط آن دوران باشد. مثلاً حدود یک‌سال طول کشید تا من شخصیت سوم را راضی کنم تا جلوی دوربین حاضر شود؛ حتی با ماسک! ایزود نخست تا حدی رازآلود و مبهم پیش می‌رود. انگیزه شخصیت برای خودکشی و همچنین میل او به انتقام، در ابتدا چندان روشن نیست. آیا این ابهام انتخابی آگاهانه برای درگیر کردن مخاطب بود یا به‌نوعی به ساختار روایت بازمی‌گشت؟ همان‌طور که گفتم تمام قصه‌های فیلم، بر مبنای برش‌هایی از زندگی دوستان و اعضای خانواده من هستند. چیزی که برای من اهمیت داشت این بود که برش‌هایی را انتخاب کنم که تا حدممکن شخصی و در عین حال همگانی باشند. هم‌زمان در فرم، تلاش‌م بر ایجاد یک تجربه حسی مبتنی بر جلوه‌های صوتی-بصری بود. مثلاً در ایزود اول، می‌خواستم مخاطب را در تجربه ساعات اول پس از اقدام

سال نهم شماره ۲۳۰۶
چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۵



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

دولت بی خبر

آیا می‌توان بدون داده خوب، خوب حکمرانی کرد؟

سعید مشهوری
گروه اقتصاد

دولت بسا کمبود اطلاعات مواجه است و تصویری دقیق و به‌روز از آنچه در کشور می‌گذرد، ندارد. منظور صرفاً دولت مسعود پزشکیان نیست و تقریباً همه دولت‌ها در ایران، کم‌وبیش با این عارضه مواجه بوده‌اند. دولتی که نداند چند نفر فقیرند، چه کسانی بیکارند، بنگاه‌ها چرا تعطیل می‌شوند، درآمد واقعی خانوارها چقدر است و قیمت‌ها چگونه تغییر می‌کنند، شبیه پزشکی است که بدون معاینه و آزمایش برای بیمار نسخه می‌نویسد. ممکن است، گاهی نسخه‌اش تصادفی درست از آب درآید اما نمی‌توان بر چنین شیوه‌ای نظام درمان بنا کرد. حکمرانی نیز بدون داده معتبر به مجموعه‌ای از حدس‌ها، شهودها و آزمون‌وخطاهای پرهزینه تبدیل می‌شود. اقتصادمدرن چنان پیچیده است که حتی سیاست‌گذاران بسیار باتجربه نیز نمی‌توانند صرفاً با مشاهده و تجربه شخصی بفهمند در لایه‌های مختلف جامعه چه می‌گذرد. ممکن است خیابان‌های شهر شلوغ و رستوران‌ها پر باشند اما مصرف واقعی بخش بزرگی از خانوارها کاهش یافته باشد. ممکن است، نرخ رسمی بیکاری پایین بناید اما دلیل آن خروج افراد ناامید از بازار کار باشد. ممکن است تولید ناخالص داخلی رشد کند، درحالی‌که بخش مهمی از خانوارها، بهبود محسوسی در سطح زندگی خود احساس نکنند. داده قرار است فاصله میان آنچه سیاست‌گذار می‌بیند و آنچه واقعاً در جامعه رخ می‌دهد را کاهش دهد. مسئله فقط داشتن آمار نیست و کیفیت، سرعت انتشار، پیوستگی و استقلال تولید داده نیز اهمیت دارد. آماری که با تأخیر طولانی منتشر شود برای سیاست‌گذاری روزمره، ارزش خود را از دست می‌دهد. داده‌ای که روش محاسبه آن مرتب تغییر کند امکان مقایسه تاریخی را محدود می‌کند. آماری که ناقص باشد، تصویر کج و معوجی از واقعیت می‌سازد و اگر سیاست‌گذار به آمار رسمی اعتماد نداشته باشد، تصمیم‌گیری به گزارش‌های غیررسمی، مشاهدات شخصی و روایت اطرافیان وابسته می‌شود. مشکل بزرگتر زمانی آغاز می‌شود که دولت به‌جای ندانستن، تصور کند که می‌داند. «بی‌خبری آگاهانه» دست‌کم سیاست‌گذار را محتاط می‌کند؛ اما داده ضعیف می‌تواند، اعتمادنفیس کاذب ایجاد کند. دولت ممکن است تصور کند، تعداد فقرا را می‌داند درحالی‌که بانک اطلاعاتی رفاه خانوارها ناقص است؛ ممکن است درباره میزان مصرف انرژی تصمیم بگیرد بدون آن‌که تصویر دقیقی از توزیع مصرف میان گروه‌های مختلف داشته باشد؛ یا برای حمایت از تولید سیاستی طراحی کند، بی‌آنکه بداند کدام بنگاه‌ها واقعاً درگیر کمبود نقدینگی، انرژی یا مواد اولیه هستند. نمونه روشن، سیاست‌های حمایتی است. فرض کنید، دولت منابع محدودی برای پرداخت یارانه دارد. بدون پایگاه داده دقیق از درآمد، دارایی، مصرف و وضعیت خانوارها، بخشی از منابع به افرادی می‌رسد که نیازی به حمایت ندارند و گروهی که واقعاً نیازمندند از شبکۀ حمایت بی‌رونی می‌مانند. نتیجه فقط اتلاف بودجه نیست؛ اعتماد عمومی نیز آسیب می‌بیند. شهروندی که همسایه ثروتمند خود را مشمول حمایت می‌بیند اما خودش کنار گذاشته شده، ناکارآمدی اطلاعاتی دولت را به‌صورت بی‌عدالتی تجربه می‌کند. داده خوب یک کارکرد مهم دیگر هم دارد: امکان ارزیابی سیاست.

دولت‌ها معمولاً از اعلام برنامه‌های تازه استقبال می‌کنند اما پرسش دشوارتر این است که برنامه قبلی چه نتیجه‌ای داشته است. آیا وام اشتغال واقعاً شغل ایجاد کرده؟ آیا ارزش‌جیبی قیمت کالا را پایین نگه داشته؟ آیا ممنوعیت واردات به رشد تولید داخلی منجر نشده یا فقط قیمت را بالا برده است؟ بدون داده و ارزیابی منظم، سیاست‌های شکست‌خورده می‌توانند، سال‌ها ادامه پیدا کنند چون هیچ سازوکار معبری برای اندازه‌گیری شکست آنها وجود ندارد. از این‌منظر، آمار صرفاً ابزار فنی اقتصاددانان نیست؛ بخشی از زیرساخت حکمرانی است. همان‌طور که دولت برای اداره کشور به جاده، شبکه برق، نظام مالیاتی و دستگاه قضایی نیاز دارد به زیرساخت اطلاعاتی نیز احتیاج دارد. ثبت دقیق معاملات، اشتغال، درآمد، دارایی، تجارت، تولید، مصرف انرژی و وضعیت رفاهی خانوارها به دولت امکان می‌دهد به جای سیاست‌گذاری برای یک «جامعه خیالی» برای جامعه واقعی تصمیم بگیرد. البته داده بیشتر لزوماً به‌معنای حکمرانی بهتر نیست. حکومت می‌تواند، انبوهی از اطلاعات جمع‌آوری کند و همچنان تصمیم‌های بد بگیرد. داده جایگزین نظر به اقتصادی، نهادهای کارآمد، تخصص یا پاسخگویی نمی‌شود. حتی بهترین آمار نیز نمی‌تواند، سیاست‌گذاری که از ابتدا هدف نادرستی دارد را اصلاح کند. اما تفاوت مهم اینجااست: حکمرانی خوب بدون داده خوب بسیار دشوار است، درحالی‌که داده خوب، دست‌کم امکان تشخیص خطا و اصلاح مسیر را فراهم می‌کند. دولت بی‌خبر الزاماً دولتی نیست که هیچ آماری ندارد؛ گاهی دولتی است که آمار فراوان تولید می‌کند اما تصویری روشنی از جامعه ندارد. مسئله اصلی این است که آیا سیاست‌گذار می‌تواند به پرسش ساده‌ای پاسخ دهد: «واقعاً چه خبر است؟» اگر پاسخ این پرسش روشن نباشد، سیاست‌گذاری بیش از آن‌که مدیریت اقتصاد و جامعه باشد، حرکت در تاریکی است که هزینه اشتباه‌هایش را معمولاً نه تصمیم‌گیرندگان بلکه شهروندان می‌پردازند.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

هشدارهای اقتصاددان

مسعود نیلی نگران چیست؟

فریده اسکندری

گروه اقتصاد

مسعود نیلی، سال‌ها پیش در مقدمه کتاب چگونگی گذر از ابرچالش‌های اقتصاد ایران، نگرانی عمیق خود را از آینده اقتصاد کشور مطرح کرده بود. چند سال بعد، در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ پس از تماشای مناظره اقتصادی نامزدها، نوشت که خواب از سرش پریده و کابوس‌های مختلف رهایش نمی‌کند. او مشکلات عظیم اقتصاد را در یک کفه ترازو و توانایی نامزدهای ریاست‌جمهوری برای مواجهه با آنها را در کفه دیگر گذاشته بود و از عدم تناسب این دو ابراز نگرانی می‌کرد. اما هشدارهای نیلی در ماه‌های اخیر صریح‌تر و نگران‌کننده‌تر شده است. او دیگر صرفاً درباره چند ناترازی اقتصادی، تورم بالا یا رشد پایین سخن نمی‌گوید. تصویری که از سخنان و نوشته‌های اخیرش به‌دست می‌آید، تصویر اقتصادی است که طی سال‌های طولانی ظرفیت‌های خود را مصرف کرده، سرمایه‌گذاری را از دست داده، فقیرتر شده و اکنون در برابر مجموعه‌ای از شوک‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آسیب‌پذیرتر از گذشته قرار گرفته است. نیلی در یکی از نوشته‌های اخیر خود، وضعیت کنونی ایران را یکی از غمبارترین، بحرانی‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخی کشور توصیف کرده است. اگر هشدارهای چند سال گذشته او عمدتاً متوجه ابرچالش‌هایی مانند آب، انرژی، نظام بانکی، صندوق‌های بازنشستگی و بودجه بود اکنون کانون نگرانی او به مرحله‌ای رسیده که پیامدهای این ناترازی‌ها در زندگی روزمره مردم ظاهر شده است. در روایت تازه نیلی از اقتصاد ایران، سال ۱۳۹۷ اهمیت ویژه‌ای دارد. او این سال را نقطه عطفی بنیادین در تاریخ معاصر اقتصاد و جامعه ایران می‌داند که پس از آن بسیاری از متغیرهای اقتصادی از روندهای تاریخی خود فاصله گرفتند. اعدادی که نیلی ارائه می‌کند، ابعاد این تغییر را نشان می‌دهد. از ابتدای سال ۱۳۹۷ تا امروز، نرخ ارز تقریباً ۵۰ برابر شده است؛ درحالی‌که به گفته او در دوره‌های زمانی مشابه گذشته، افزایش نرخ ارز حداکثر در محدوده چهار برابر قرار داشت. این افزایش نیز تدریجی و آرام نبوده و اقتصاد ایران در این مدت ۷ بحران بزرگ ارزی را تجربه کرده است. در همین دوره سطح عمومی قیمت‌ها بیش از ۱۹ برابر و قیمت مواد غذایی بیش از ۳۴ برابر شده است. اهمیت این اعداد فقط در بزرگی آنها نیست. پیام اصلی نیلی این است که اقتصاد ایران وارد رژیم متفاوتی شده است. نوسان‌هایی که پیش از این استثنا محسوب می‌شدند به بخشی از وضعیت عادی اقتصاد تبدیل شده‌اند. خانوار و بنگاه دیگر با یک شوک موقت مواجه نیستند که پس از مدتی فروکش کند؛ آنها در محیطی زندگی می‌کنند که بی‌ثباتی به یکی از ویژگی‌های دائمی آن تبدیل شده است. شاید جدی‌ترین هشدار اخیر نیلی درباره تورم باشد.

اقتصاد ایران بیش از پنج دهه با تورم مزمن زندگی کرده و به همین دلیل ممکن است، حساسیت جامعه و سیاست‌گذار نسبت به اعداد بزرگ تورمی کاهش یافته باشند. اما نیلی معتقد است آنچه اکنون رخ داده را نمی‌توان صرفاً ادامه همان تورم مزمن گذشته دانست. او میان تورم مزمن، تورم بسیار بالا و ابرتورم تمایز قائل می‌شود و وضعیت فعلی را در محدوده‌ای می‌بیند که می‌توان آن را «ایستگاه پیش از ابرتورم» نامید. به گفته او، تعریف دقیق تورم بسیار بالا معمولاً به

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

نشانه‌های عقب‌نشینی

چرا فروشندگان دست بالاتر را گرفتند؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

معاملات بورس تهران در آخرین روز کاری هفته، تصویری دوگانه از بازار سهام به نمایش گذاشت؛ شاخص کل نزدیک به ۵۰ هزار واحد بالا رفت و وارد کانال ۵۰۹ میلیون واحد شد اما در زیر پوست بازار نشانه‌هایی از افزایش فشار فروش و عقب‌نشینی خریداران دیده می‌شد. بازگشایی هلدینگ خلیج‌فارس نقش اصلی را در رشد شاخص داشت و اگر اثر این نماد بزرگ کنار گذاشته شود، عملکرد بازار چندان صعودی به نظر نمی‌رسد. معاملات روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد ۱۴۰۵ درحالی آغاز شد که شاخص‌ها ابتدا حرکت مثبتی داشتند اما افزایش عرضه خیلی زود بخش مهمی از رشد اولیه را از بین برد. در ادامه بازگشایی برخی نمادهای بزرگ از جمله تایپکو و هلدینگ خلیج‌فارس شرایط را تغییر داد و شاخص کل بار دیگر صعود کرد. با این حال از حدود ساعت ۱۱ فشار فروش افزایش یافت و شماری از نمادهایی که در محدوده مثبت معامله

نرخ‌های سه رقمی مربوط می‌شود اما اقتصاد ایران به محدوده‌ای نزدیک شده که باید خطر تغییر ماهیت تورم را جدی گرفت. این هشدار به‌معنای پیش‌بینی قطعی وقوع ابرتورم نیست. اتفاقاً اهمیت حرف نیلی در همین تفاوت است. او نمی‌گوید، ابرتورم اجتناب‌ناپذیر است؛ هشدار می‌دهد اقتصاد به منطقه‌ای نزدیک شده که ادامه سیاست‌های گذشته می‌تواند، پیامدهایی متفاوت از گذشته ایجاد کند. در چنین شرایطی، تصور اینکه آینده به شکل خطی ادامه امروز خواهد بود، می‌تواند خطای بزرگی باشد. اقتصادها گاهی برای مدت طولانی فشارها را تحمل می‌کنند اما پس از عبور برخی متغیرها از آستانه‌های مشخص، رفتار خانوار، بنگاه و بازار تغییر می‌کند. افزایش سرعت تبدیل پول به دارایی، کاهش تمایل به نگهداری پول ملی، کوتاه‌تر شدن افق قرارداده‌ا و تشدید انتظارات تورمی می‌تواند، خود به نیرویی برای افزایش تورم تبدیل شود. اما تورم تنها بخش هشدارهای نیلی نیست. شاید بنیادی‌ترین نگرانی او به ظرفیت تولید ثروت در اقتصاد ایران مربوط باشد. نیلی اخیراً از تعبیر «استهلاک اقتصاد» استفاده کرده و گفته است سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و فناوری به تدریج از واژگان اصلی نظام حکمرانی فاصله گرفته‌اند. اقتصاد می‌تواند چند سال بدون سرمایه‌گذاری مناسب به کار خود ادامه دهد همان‌طور که یک کارخانه می‌تواند، مدتی با ماشین‌آلات فرسوده تولید کند. اما این روند نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد.

اگر سرمایه‌گذاری جدید صورت نگیرد، ظرفیت تولید کاهش پیدا می‌کند، زیرساخت‌ها فرسوده می‌شوند و توان اقتصاد برای ایجاد شغل و افزایش درآمد از بین می‌رود. نیلی در همایش چشم‌انداز اقتصاد ایران ۱۴۰۵ نیز بر همین نکته تأکید کرد: رشد اقتصادی بدون سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر نیست. بررسی او از دوره‌های مختلف اقتصاد ایران نشان می‌دهد، کیفیت رشد به‌تدریج تغییر کرده و اقتصاد از موتورهای اصلی رشد پایدار فاصله گرفته است. این موضوع توضیح می‌دهد چرا ناترازی برق، گاز، آب، صندوق‌های بازنشستگی، بودجه و شبکه بانکی را نمی‌توان بحران‌هایی مستقل از یکدیگر دانست. بسیاری از آنها صورت‌های متفاوت یک مسئله مشترک هستند. آن هم اینکه سال‌هاست، منابع را مصرف می‌کنیم بدون اینکه سرمایه‌گذاری کافی برای بازتولید آنها داشته باشیم. بخش دیگر هشدار نیلی مستقیماً به وضعیت خانوار مربوط می‌شود. به روایت او از سال ۱۳۹۷ تاکنون در کنار رشد ناچیز اقتصاد، درآمد خالص ملی سرانه حدود ۱۲ درصد کاهش یافته و حدود ۱۶میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر اضافه شده‌اند. این ارقام نشان می‌دهد، مسئله فقط افزایش قیمت‌ها نیست. اگر درآمد مردم متناسب با قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کرد، تورم هرچند پرهزینه بود الزاماً به چنین کاهش شلیدیدی در رفاه منجر نمی‌شد. مسئله اقتصاد ایران ترکیب تورم بالا با رشد ضعیف و کاهش درآمد واقعی است. از این منظر هشدار نیلی جنبه اجتماعی نیز پیدا می‌کند. خانواری که برای چند سال قدرت خرید خود را از دست می‌دهد تنها مصرف امروز خود را کاهش نمی‌دهد. آموزش، سلامت، تغذیه و سرمایه‌گذاری برای آینده فرزندان نیز تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. در نتیجه فقر امروز می‌تواند، سرمایه انسانی فردا را نیز تضعیف کند. بازار کار ضلع دیگری از این تصویر است.

بر اساس ارقامی که نیلی مطرح کرده، بخش بزرگی از جمعیت در سن کار ایران، نقشی در تولید درآمد ندارد و حدود ۴۲ میلیون نفر از جمعیت در سن کار در فعالیت اقتصادی مشارکت نمی‌کنند. همزمان

اشتغال صنعتی نیز با شوک‌های قابل‌توجهی مواجه شده است. این مسئله به‌ویژه از آن جهت مهم است که ایران طی چند دهه گذشته سرمایه‌گذاری بزرگی برای آموزش نسل جوان انجام داده است. میلیون‌ها نفر وارد دانشگاه شده‌اند اما اقتصاد نتوانسته متناسب با افزایش جمعیت تحصیل کرده، فرصت‌های شغلی مولد ایجاد کند. نتیجه می‌تواند ترکیبی از بیکاری، اشتغال کم‌کیفیت، خروج از بازار کار و مهاجرت باشد.

با این حال شاید مهم‌ترین بخش تحلیل نیلی نه درباره تورم باشد و نه درباره ارز و سرمایه‌گذاری؛ بلکه درباره کیفیت حکمرانی باشد. او اخیراً گفته است، نظام حکمرانی از مرحله «یادگیری» به «سردرگمی» رسیده است. این تعبیر اهمیت زیادی دارد. اقتصاد ایران پیش از این نیز بحران داشته است؛ جنگ، کاهش درآمد نفت، تحریم، تورم و جهش ارزی پدیده‌های تازه‌ای نیستند. تفاوت شرایط امروز از نگاه نیلی در انباشته شدن مشکلات و کاهش ظرفیت سیاست‌گذاری برای حل آنهاست. وقتی یک مشکل برای مدت طولانی حل نمی‌شود هزینه حل آن افزایش می‌یابد. اصلاح قیمت انرژی نمونه روشنی است. تعویق اصلاحات باعث افزایش فاصله قیمت‌ها، رشد مصرف، تشدید قاچاق و افزایش فشار بر بودجه می‌شود. در نتیجه سیاستی که می‌توانست در مقطعی با هزینه اجتماعی محدود اجرا شود، چند سال بعد به تصمیمی بسیار دشوار تبدیل می‌شود. نیلی با اشاره به تجربه اصلاح تدریجی قیمت انرژی تأکید کرده که افزایش تدریجی قیمت‌ها الزاماً به شوک تورمی منجر نمی‌شود و مسیر اصلاحات در صورت انتخاب سیاست مناسب می‌تواند، کم‌هزینه‌تر باشد. وجه مهم دیگر هشدارهای نیلی، پیوند اقتصاد با سیاست خارجی است. اقتصاد ایران هم‌زمان با ناترازی‌های داخلی با محدودیت‌های شدید در روابط اقتصادی خارجی مواجه است. تحریم، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، دشواری تجارت و انتقال پول و نااطمینانی سیاسی، توان اقتصاد برای حل مشکلات داخلی را کاهش داده‌اند. به همین دلیل اصلاحات اقتصادی و کاهش تنش خارجی در تحلیل نیلی دو مسیر کاملاً جداگانه نیستند.

اقتصادی که نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده در انرژی، زی‌ساخت، صنعت و فناوری است، نمی‌تواند برای مدتی نامحدود با سطح بالایی از نااطمینانی و محدودیت در ارتباط با اقتصاد جهانی زندگی کند. با وجود همه این هشدارها، یک نکته در سخنان نیلی نباید نادیده گرفته شود. همان اقتصاددانی که از خواب‌های آشفته، خطر تورم شدید، افزایش فقر و استهلاک اقتصاد سخن می‌گوید، تأکید کرده است: «در اقتصاد همان‌طور که معجزه نداریم، بن‌بست هم نداریم». این شاید مهم‌ترین بخش پیام او باشد. هشدارهای نیلی را نباید بشکری فروپاشی اقتصاد ایران تلقی کرد. معنای آنها بیشتر این است که پنجره انتخاب‌های کم‌هزینه در حال کوچک‌تر شدن است. بسیاری از اصلاحاتی که ۱۰ یا ۱۵ سال پیش می‌توانستند با هزینه‌ای محدود انجام شوند امروز دشوارتر شده‌اند و اگر باز هم به تعویق بیفتند، هزینه بیشتری خواهند داشت. اقتصاد ایران هنوز منابع طبیعی، زیرساخت، نیروی انسانی تحصیل کرده، بخش خصوصی و موقعیت جغرافیایی کم‌نظیری دارد. پس مسئله اصلی کمبود ظرفیت بالقوه نیست. مسئله نحوه حکمرانی بر این ظرفیت‌هاست. شاید بتوان مجموعه هشدارهای اخیر مسعود نیلی را در یک جمله خلاصه کرد: خطر اصلی اقتصاد ایران وجود یک بحران مشخص نیست، همزمان شدن بحران‌هایی است که سال‌ها حل نشده‌اند.

تورم، فقر، افت سرمایه‌گذاری، ناترازی انرژی، ضعف بازار کار، تحریم و نااطمینانی سیاسی هرکدام به تتهایی قابل مدیریت هستند؛ اما وقتی همزمان شوند، یکدیگر را تقویت و دامنه انتخاب سیاست‌گذار را محدودتر می‌کنند. از همین‌رو پرسش این است که آیا سیاست‌گذار پیش از آن‌که اقتصاد آزاد نشانه‌های خطرناک عبور کند، حاضر به تغییر مسیر خواهد شد؟ هشدارهای مکرر نیلی در ماه‌های اخیر بیش از هر چیز متوجه همین فرصت رو به کاهش است.

به کار خود پایان دادند. اگرچه همچنان تعداد نمادهای مثبت بیشتر بود، افزایش فشار عرضه در نیمه دوم معاملات نشان داد که قدرت خریداران نسبت به روزهای گذشته کاهش یافته است. ارزش سفارش‌های خرید به ۸ هزار و ۵۹۰ میلیارد تومان رسید درحالی‌که ارزش سفارش‌های فروش هزار و ۵۸۵ میلیارد تومان بود. همچنان فاصله قابل‌توجهی میان سفارش‌های خرید و فروش وجود دارد اما برتری تقاضا نسبت به روزهای قبل کمتر شده است. یکی دیگر از نشانه‌های متفاوت معاملات دیروز، خروج پول حقیقی بود. در مجموع هزار و ۳۵۶ میلیارد تومان پول حقیقی از سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی خارج شد. همزمان ۳ هزار و ۵۴۸ میلیارد تومان نیز از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. سرانه خرید حقیقی‌ها ۹۹۰۱ میلیون تومان و سرانه فروش ۱۱۹۰۷ میلیون تومان بود. قدرت خرید نیز عدد منفی ۱۰۲۱ را ثبت کرد که نشان می‌دهد فروشندگان از نظر ارزش معاملات هر کد دست بالاتر را داشتند. در مقابل، ارزش معاملات یکی از نقاط قابل‌توجه بازار بود. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۴۸ هزار و ۱۹ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۱۳۰۵ میلیارد سهم ثبت شد. بنابراین معاملات سه‌شنبه را نمی‌توان صرفاً با رشد نزدیک به ۵۰ هزار واحدی شاخص کل ارزیابی کرد. بازگشایی فارس شاخص را وارد کانال ۵۰۹ ملیون واحد کرد اما افزایش عرضه، خروج بیش از ۱۰۳ همت پول حقیقی و کاهش قدرت خریداران نشان داد که بورس پس از چند روز صعود قدرتمند با مقاومت جدی‌تری از سوی فروشندگان مواجه شده است.

غربالگری سلامت روان پس از جنگ

ضرورت مداخله یا خطر پزشکی سازی رنج جمعی؟



محمد محمدی

پژوهشگر

اعلام اینکه «بیش از ۲۰ درصد افراد ممکن است دچار اختلال اضطراب پس از جنگ شوند» از سوی مدیرکل دفتر امور مشاوره و روان‌شناختی سازمان بهزیستی کشور در نگاه نخست نشانه‌ای از توجه نهادهی به پیامدهای روانی جنگ است؛ اما در سطح تحلیلی این گزاره فراتر از یک خبر درمانی است و به مسئله‌ای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اشاره می‌کند: جنگ فقط بدن‌ها را زخمی نمی‌کند بلکه نظم عاطفی، اعتماد اجتماعی، احساس امنیت و معنای زندگی روزمره را هم فرسوده می‌کند. از این‌رو طرح ملی سنجش سلامت روان اگرچه می‌تواند یک مداخله ضروری باشد اما بدون تحلیل انتقادی ممکن است به سطحی از «مدیریت بحران» فروکاسته شود که ریشه‌های اجتماعی آسیب را نادیده می‌گیرد.

نخست باید به خود آمار توجه کرد. برآوردهای جهانی سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهد که در مناطق درگیر جنگ یا پس از بحران حدود یک نفر از هر پنج نفر با نوعی اختلال روانی مانند افسردگی، اضطراب

جامعه

خاموشی خدمات دولتی

سازندگی چرایی اختلال گسترده در سامانه‌های خدماتی را بررسی می‌کند



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

وقتی یک شهروند در تهران، مشهد یا تبریز مرورگر تلفن همراه خود را باز می‌کند تا اجاره‌نامه املاکی را استعلام کند، پارانه کالابری‌اش را ببیند، بلیت قطاری برای سفر تابستانی بخرد یا وارد اینترنت‌بانک شود و ناگهان با یک صفحه سفید و هشدار قرمزرنگ «ارتباط شما امن نیست» مواجه می‌شود، نخستین گمانه‌زنی‌ها معمولاً به سمت هک یا حملات گسترده سایبری می‌رود. اما آنچه در روزهای اخیر، در زیرساخت‌های کلیدی فناوری اطلاعات ایران رخ داده، ابعادی بسیار فراتر از یک نفوذ ساده یا قطعی مقطعی سرورها دارد. ماجرا نه با خروج ناگهانی یک سامانه از مدار بلکه با زنجیره‌ای از اختلالات بنیادین آغاز شد که به‌طور هم‌زمان از سامانه ثبت املاک و روزنامه رسمی گرفته تا درگاه‌های فروش بلیت قطار رجا و علی‌بابا، سامانه سراسری کالابرج الکترونیک و در نهایت، وبسایت‌های اطلاع‌رسانی بانک مرکزی و سامانه‌های متصل به بانک ملی را در بر گرفت. مواجهه میلیون‌ها کاربر با پیام‌های خطای فنی و امنیتی، خطوط تلفن نهادهای خدماتی را اشغال کرد و شایعه اختلال در حساب‌های بانکی و نفوذ سایبری را دامن زد.

پشت‌برده قطعی‌ها

با شدت گرفتن نگرانی‌های عمومی از نفوذ سایبری، مقامات مسئول ناچار به واکنشی دفاعی شدند. دبیر شورای هماهنگی بانک‌های دولتی، با حضور در رسانه ملی تأکید کرد که اختلال‌های ایجاد شده در چهار بانک دولتی (ملی، تجارت، صادرات و توسعه صادرات) ناشی از یک حمله سایبری محدود بوده که با هوشیاری تیم‌های فنی مهار شده و هیچ‌گونه نشست اطلاعاتی یا دسترسی غیرمجاز به داده‌های مشتریان رخ نداده است.

امسا ابعاد ماجرا برای بانک مرکزی پیچیده‌تر بود. این نهاد حاکمیتی در اطلاعیه‌ای رسمی، وقوع هرگونه حمله سایبری یا هک زیرساخت‌های خود را قاطعانه رد کرد و علت اصلی خروج پایگاه‌های اطلاع‌رسانی‌اش از دسترس را به «اقدامات خصمانه در حوزه‌های نظامی و سایبری» و لغو گواهی‌های فنی-امنیتی (SSL) از سوی تأمین‌کنندگان خارجی نسبت داد.

ردگیری فنی این اتفاق، سررنخی کلافه‌مانند را رو می‌کند. برای نمونه، بررسی‌ها نشان می‌دهد سامانه سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی معماری اینترنت کشور، گواهی امنیتی خود را از یک شرکت چینی به‌نام TrustAsia دریافت کرده بود؛ شرکتی که خود برای اعتباربخشی به روت‌هایش در مرورگرهای جهانی به یک نهاد صادرکننده لهستانی متکی است. با باطل شدن یا انقضای این زنجیره اعتبار بین‌المللی، مرورگرهای استاندارد به ناگاه تمامی ارتباطات کاربران با این سایت‌ها را غیرامن

یا PTSD مواجه می‌شود؛ یعنی حدود ۲۲.۱ درصد. این رقم در یک مرور نظام‌مند و فراتحلیل منتشرشده در حوزه سلامت روان در شرایط جنگی به‌دست آمده و نشان می‌دهد که ادعای «بیش از ۲۰ درصد» از نظر اپیدمیولوژیک نامعقول نیست. با این حال همین عدد را نباید به‌صورت خام و مکانیکی فهمید. نرخ شیوع در جوامع جنگ‌زده به‌شدت تابع شدت درگیری، مدت زمان ناامنی، جابه‌جایی جمعیت، وضعیت اقتصادی، سرمایه اجتماعی و کیفیت حمایت نهادی است. به‌عبارت دیگر عدد ۲۰ درصد یک «میانگین جهانی» است نه یک حکم قطعی درباره هر جامعه.

در این میان اقدام بهزیستی برای اجرای مدل سمرحله‌ای غربالگری از حیث سیاستگذاری، یک مزیت روشن دارد: شناسایی زودهنگام. در بحران‌های جمعی، اگر غربالگری صورت نگیرد بسیاری از افراد پرخطر دیر شناسایی می‌شوند و اختلالاتشان مزمن می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مداخلات زودهنگام پس از تروما می‌توانند از تثبیت نشانه‌ها جلوگیری کنند و هزینه درمان‌های بلندمدت را کاهش دهند. همچنین دسترسی رایگان به خدمات تخصصی، اگر واقعاً اجرا شود، می‌تواند مانع از نابرابر شدن درمان شود؛ زیرا در بحران‌ها معمولاً اقشار فرودست، زنان سرپرست خانوار، سالمندان، کودکان و گروه‌های حاشیه‌ای بیش

از دیگران در معرض آسیب قرار دارند و کمترین امکان پرداخت هزینه درمان را دارند.

با این‌حال، تقد اصلی به چنین طرح‌هایی این است که گاه سلامت روان را از بستر اجتماعی‌اش جدا می‌کنند. در جامعه‌شناسی بحران، رنج روانی فقط مسئله «افر مضطرب» نیست بلکه بازتاب فروپاشی یا تضعیف نهادهای حمایتی، کاهش اعتماد عمومی، ابهام در آینده اقتصادی و اختلال در شبکه‌های خویشاوندی و همسایگی است. اگر فردی پس از جنگ دچار نشانه‌های اضطراب شود، این فقط حاصل یک خاطره تروماتیک نیست؛ بلکه ممکن است نشانه‌ای از فقدان امنیت معیشتی، مسکن، شغل، دسترسی به اخبار قابل اعتماد و روابط پایدار اجتماعی باشد. در چنین شرایطی، درمان روان‌شناختی لازم است، اما کافی نیست.

از زاویه نظریه «سرمایه اجتماعی» نیز، جنگ به‌طور مستقیم به کاهش اعتماد و انسجام می‌انجامد. نکته مهم دیگر، خطر پزشکی سازی رنج جمعی است. وقتی برای پدیده‌ای عمدتاً اجتماعی و سیاسی، صرفاً زبان تشخیص و درمان فردی به‌کار می‌رود، ممکن است ساختارهای تولیدکننده رنج پنهان بمانند. البته این انتقاد به معنای نفی درمان نیست؛ بلکه هشدار می‌دهد که نباید اضطراب پس از جنگ را فقط به سطح

یک خطای استراتژیک می‌دانند. به باور آنها، آموزش دادن به جامعه برای نادیده گرفتن هشدارهای امنیتی مرورگرها، خط دفاعی کاربران در برابر سایب‌های فیشینگ و کلاهبرداری را کاملاً منهدم می‌کند؛ چراکه کاربر عادی دیگر قادر به تشخیص یک پایگاه رسمی دارای اختلال گواهی از یک درگاه جعلی نخواهد بود. این مواجهه مستقیم، نمادی از فاصله عمیق میان منطق مدیریت بحران در نهادهای رسمی و استانداردهای اولیه امنیت سایبری است.

وعده پایداری در میان خسارت ۶۷ همتی

با گسترش دامنه انتقادات رسانه‌ها و افکار عمومی، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، در نشست با مدیران رسانه‌ها ناچار به موضع‌گیری شد. عارف در پاسخ به سئوالات درباره قطعی‌های پیاپی سامانه‌های خدمات‌رسان -از املاک تا روزنامه رسمی و عوارض خروج- وعده داد که این موضوع به‌طور ویژه در «ستاد ساماندهی فضای مجازی» بررسی و پیگیری خواهد شد. معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه «اینترنت یک شاهراه است» و نباید به فناوری برخورد حذفی داشت، فیلترینگ و استفاده گسترده از فیلترشکن‌ها را عاملی برای سلب اشراف امنیتی دانست و خواستار زمان دادن به دولت برای حل ریشه‌ای مشکلات اینترنت شد. عارف اعلام کرد که هدف دولت همراهی با فناوری روز و ایجاد فضای امن است، نه انسداد راه‌ها به‌خاطر خطای افراد.

اما این سخنان در شرایطی مطرح می‌شود که به گفته ستار هاشمی، وزیر ارتباطات، اختلالات و قطعی‌های اخیر بیش از ۶۷ هزار میلیارد تومان خسارت مستقیم و کاهش درآمد به بخش فناوری اطلاعات و اقتصاد دیجیتال کشور وارد کرده است. علاوه بر خسارات مالی، تحلیل‌های فنی نشان می‌دهد که آلودگی شبکه ناشی از فیلترینگ گسترده و استفاده همه‌گیر از ابزارهای دور زدن، خود به یکی از عوامل اصلی کندی و ناپایداری سامانه خدمات عمومی تبدیل شده است. از سوی دیگر، گزارش‌های بین‌المللی مانند داده‌های کلادفلر و سامانه آی‌آی‌دی‌ان نشان می‌دهند که کیفیت و میزان ترافیک اینترنت در ایران، حتی ماده‌پس از پایان قطعی‌های گسترده، همچنان در سطحی بسیار پایین‌تر از نرخ نرمال (حدود ۵۹ درصد شرایط عادی) تثبیت شده و اختلالات منطقه‌ای مداوم، امکان برنامه‌ریزی برای کسب‌وکارها را سلب کرده است. نوسانات مداوم در پهنای باند و قطعی‌های پراکنده در استان‌های مختلف نشان می‌دهد که شبکه ارتباطی کشور تا رسیدن به یک وضعیت پایدار و مطمئن فاصله زیادی دارد.

تکیه بر راهکارهایی نظیر الزام به استفاده از «مرورگر ملی» یا ایجاد مراجع صدور گواهی بومی گرچه از سوی برخی محافل مطرح می‌شود اما کارشناسان معتقدند بدون پذیرش این روت‌ها در مرورگرهای جهانی نظیر کروم و فایرفاکس، مشکلی از دسترسی عامه مردم حل نمی‌کند و تنها به انزوا بیشتر شبکه داخلی می‌انجامد.

«اختلال» فروکاست. در واقع، برخی واکنش‌های هیجانی پس از جنگ، از منظر انسانی و اجتماعی تا حدی طبیعی‌اند. آنچه نیازمند مداخله بالینی است، شدت، تداوم و ناتوان‌کنندگی علائم است. اگر مرز میان «واکنش طبیعی به فاجعه» و «اختلال بالینی» دقیق تعریف نشود، ممکن است نظام سلامت روان به‌جای حمایت، نوعی برچسب‌زنی ناخواسته تولید کند.

همچنین باید درباره مدل ارزیابی آنلاین و ناشناس‌سازی داده‌ها با دقت سخن گفت. اینکه سامانه‌ها اطلاعات هویتی مستقیم دریافت نمی‌کند، از منظر اخلاق حرفه‌ای یک امتیاز است؛ زیرا در بحران، اعتماد عمومی شکننده است و هرگونه نگرانی درباره افشای اطلاعات می‌تواند مشارکت را کاهش دهد. اما پرسش مهم این است که آیا همه گروه‌ها به‌طور برابر به این سامانه دسترسی دارند؟ سالمندان، افراد کم‌سواد، ساکنان مناطق محروم و کسانی که اینترنت یا سواد دیجیتال ندارند، ممکن است از این چرخه بیرون بمانند. بنابراین رویکرد کاملاً آنلاین، اگر با خدمات میدانی و حضوری مکمل نشود، می‌تواند به نابرابری در دسترسی بینجامد.

از سوی دیگر، پیگیری‌های ۱۴، ۱۷ و ۳۰ روزه اقدامی علمی و ارزشمند است؛ زیرا در تروما، نوسان علائم امری رایج است و ارزیابی یک‌باره کافی نیست. در ادبیات بالینی، پایش پیوسته یکی از راه‌های پیشگیری از مزمن‌شدن PTSD است. با این حال موفقیت این طرح به ظرفیت نیروی انسانی، کیفیت ارجاع، و وجود زنجیره واقعی خدمات بستگی دارد. اگر غربالگری گسترده انجام شود اما روان‌درمانگر، روان‌پزشک یا مراکز حمایتی کافی نباشند، غربالگری می‌تواند به تولید انتظار و ناامیدی منجر شود. در سیاست سلامت روان، «شناسایی» بدون «مداخله» نته‌ها ناکافی بلکه گاه آسیب‌زاست.

ادامه یادداشت روز

تکرار نشست‌های بی‌حاصل

برخی قوانین برای زنان، چنان آشکارا تبعیض‌آمیزند و آقدر از آنها سخن گفته شده که دیگر یارای تکرار کردنش را هم نداریم. با اینکه برخی فقها برداشت‌های متفاوتی از پاره‌ای موضوعات دارند و یا در مواردی آرا و فتاوی جدیدی در مورد آن موضوعات داده‌اند اما بدون توجه به مقتضیات روز همچنان این قوانین باعث رنجش حداقل نیمی از جمعیت است. لایحه منع خشونت علیه زنان ۱۴ سال در رفت‌وآمد میان دولت و مجلس بود. دولت شما هم آن را به حق پیگیری کرد اما مجلس آن را چنان از محتوا تهی کرد که مجبور شدید پس بگیرید. مجلسی که در موارد متعددی به‌جای رفع تبعیض یا احیای حقوق زنان، با طرح‌های غیرمنطقی یا دستکاری قوانینی مانند مهریه، جامعه را درگیر تنش‌هایی کرد.

با تلاش‌هایی که برای حضور و مشارکت زنان در عرصه سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها شد و دولت شما هم سعی کرد، زنان بیشتری را در ساختارهای سیاسی به‌کار گیرد اما هنوز آقدر حضور زنان در سطوح بالای سیاسی، کم‌رنگ است که سخت غمگین‌کننده است.

آقای رئیس‌جمهور

این نمونه‌های مشهود، تنها مشتی از خروار بود. برخی از موضوعات از آقدر بدیهی شده که تکرارش ملال‌آور است. می‌دانم که شما در اکثر موارد همدل هستید و دولت شما در همین دو سال، آقدر با چالش‌های گوناگون بین‌المللی و داخلی مواجه بوده و دو جنگ را پشت سر گذاشت که نمی‌خواهم از ضعف‌ها در زمینه مسائل زنان سخن بگویم. حتماً افراد زیادی پیشنهادات و نظراتی دارند اما حق بدهید که از چنین جلساتی مشغوف نشویم و به این امید که شاید بتوان گرهی باز کرد، ذوقی داشته باشیم. زیرا بارها آزموده‌ایم که برای گره‌ها، یا فرصت باز کردن نیست، یا انگیزه باز کردن نیست و یا نمی‌گذارند که باز شود.

برای جامعه و زنانی که یاد گرفته‌اند با مقاومت مدنی حرف‌شان را بزنند و به خواسته‌هایشان برسند، وعده رسیدن به خواسته‌ها با شعار وفاقی، با وجود مشاهده نحوه تعامل مجلس با دولت بیش از حد غیرعملی و خوشبینانه است، مگر آنکه بتوانید شخصاً دستوراتی بدهید، مانند توقف گشت‌های ارشاد.

آقای رئیس‌جمهور

موضوعات زنان، گرفتار همان دور باطلی است که تمام مسائل کشور در آن گرفتار شده. حتی اگر در این وانفسا، شما حرف‌ها را بشنوید و بخواهید تغییری ایجاد کنید و برای آن اقدام کنید، با سدهای مرئی و نامرئی گوناگونی مواجهید. سد مجلس و سد شورای نگهبان بارزترین آنهاست.

آقای رئیس‌جمهور، پژوهش می‌خواهم که به حضور نیامدم تا پای سخنان شما بنشینم. چون حرف‌های شما را در رسانه‌ها هم می‌خوانم. اما فکر کردم شاید با این نوشته کوتاه، اندکی از یأس و اندوه جامعه و زنان آن را بازگو کنم و احساس کردم بهتر است با حضور و ارائه پیشنهاداتی که نمی‌تواند، جامعه‌عمل پیوشد و با تکرار مکررات در این اوضاع دشوار، تکدر خاطر ایجاد نکنم و لا اقل داغ دل‌های‌مان تازه نشود. بگذارید دردهای‌مان را فراموش کنیم.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

دیدگاه: یادداشت وارده

سازندگان پل خوشبختی

تشکل‌های مردمی؛

پلی به‌سوی مشارکت و همدلی



مهدین زارع

دبیراول استان هرمزگان
حزب کارگزاران سازندگی ایران

سخن گفتن از یک امر اجتماعی و حق شهروندی که از دل تاریخ و تمدن بشر به‌عنوان میراث معنوی ماندگار همچون لوح زرین در منشور اخلاق و عقلانیت؛ جهان بشریت را به‌سمت آرامش و شکوهمندی جمعی در افکار عمومی فرا می‌خواند؛ در روزگاری که هر روز در گوشه‌ای از جهان، صدای غرش جنگنده‌های جهان‌خواران، آسمان سرزمین‌های بی‌دفاع را در می‌نوردند و موشک‌های خود را بر سر آنان فرود می‌آورند؛ کودکان در ناامنی و اماکن مسکونی مورد هجوم قرار می‌گیرند؛ سخن گفتن از رفتار همدلانه، همبستگی و مشارکت بسیار دشوار می‌شود. البته در میانه آتش و خون این بحران‌ها، انسان‌هایی هستند که انتخاب می‌کنند، خوشبختی را در آغوش همگان به تماشا بنشینند؛ و شکوهمندی زندگی خود را در بلوغ و پویایی جامعه می‌بینند.

و اما آنگاه که حاکمیت، سیستم مدیریت و حکمرانی خود را بر پایه نظام مشارکتی تعریف می‌کند؛ شهروندان این امکان را می‌یابند که بر سیاست‌ها و اجرای سیاست‌هایی که بر زندگی عمومی و خصوصی آنها تأثیرگذار است، مشارکت داشته باشند؛ مشارکت اجتماعی از پدیده‌های مهم اجتماعی است و در واقع فرآیندی است که از طریق آن، شخصیت اجتماعی انسان‌ها در درون تشکیلات شکل می‌گیرد و آنها را برای انجام کارهای مشترک گروهی آماده می‌کند.

تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، سازندگان پل خوشبختی در جهان بشریت هستند.

مشارکت امری است که می‌تواند در ساخت‌های گوناگون ازجمله همکاری، همبستگی، همیاری، یکپارچگی و تعامل سازنده در جامعه تحقق یابد.

مشارکت، فرآیند پیوسته‌ای است که افراد را در همه مراحل اعم از برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت، ارزیابی و سهمیم شدن در منافع همگانی درگیر می‌کند.

همچنین فرآیندی چند وجهی است که فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، زیست‌محیطی، سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود. از طرف دیگر مشروعیت خود را نه‌تنها از دولت بلکه از ریشه‌های تاریخی، سنت‌های فرهنگی- اجتماعی و باورهای مردم می‌گیرد.

البته توسعه پایدار همه‌جانبه در هر سرزمینی مستلزم هم‌افزایی و مداخله مؤثر شهروندان در شاخص‌های رشد و پیشرفت جامعه در مرکز و پیرامون حکمرانی است که موجب بهزیستی، شادی و نشاط اجتماعی و رفاه همگانی خواهد شد.

@saazandeginews

saazandeginews

www.saazandegi.ir

سازندگ



محمد علایی

مدیرعامل پیشین شرکت‌های آب منطقه‌ای
خراسان شمالی و رضوی

در میان انبوه خبرهای تلخ و اندوه‌زای جنگ، مژده‌ای پس خجسته رسید؛ «در خراسان رضوی آتش ورشکستگی آبی چند دشت از ورشکسته‌ترین دشت‌های ایران، بدون ریالی هزینه، بگیر و ببند و زندان و... مهار شده است». برای پایداری این آب و خاک، خبری بهترین از این داریم؟ در ایران مرکزی و خاور ایران که زندگی «ماهی بر خشک افتاده» سعدی و بهای آب هم‌سنگ زندگی است؛ نیاکان ما با گفت‌وگو، همدلی، همیاری و خردگروهی نزدیک ۴۰ هزار رشته کاریز در دل زمین کردند؛ فرهنگ و تمدن کاریزی را آفریدند؛ پر و بالش دادند و جهانی‌اش کردند. چند هزار سال مردم مالک آب بودند. آب گرانقدرترین دارایی بی‌ جایگزین‌شان بود. از آن با جان و دل نگهداری و آن را پایدار، پاک، کارآمد و ارزان با کمک بازار آب مدیریت می‌کردند.

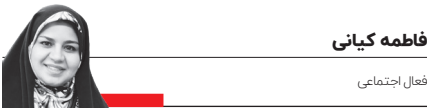
حکومت در دهه ۱۳۴۰ مالکیت و مدیریت آب را از مردم گرفت و بازار و اقتصاد آب را از بین برد. آب از «مانده‌ای آسمانی» و گران‌ترین دارایی مردم، کالایی دولتی، بارانه‌بگیر و بی‌ارزش شد که هدر دادن و آلودنش، نه حرام است و نه گران. مردم که دیدند، دولت هر جا می‌خواهد سدی می‌زند و چاهی می‌کند و در برداشت آب هیچ اندازه نگه نمی‌دارد برای تاراج آب‌های زیرزمینی، هم‌آورد دولت شدند. همه دشت‌های ایران مرکزی و خاور ایران، ورشکسته آبی شدند. ورشکستگی آبی، دشت را برای همیشه سرزمینی سوخته و سترون می‌کند. ایران در تاریخ کهن پرفراز و فرودش هیچگاه با چنین اهریمن زندگی‌سوزی روبه‌رو نشده است.

حکومت برای خاموش کردن آتشی که خود بر جان این سرزمین انداخت به‌جای درس آموختن از چند هزار سال پیشینه درخشان فرهنگ و تمدن کاریزی و دستاوردهای کشورهای پیشرفته، باز هم کجراهِه رفت و می‌رود. با تومند و فربه کردن شرکت‌های آب منطقه‌ای و سخت‌تر کردن قانون‌ها، آئین‌نامه‌ها و دستورهای وزارتی روزبه‌روز، کار را بر کشاورزانی که پروانه بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی دارند، سخت‌تر و

یادداشت اجتماعی

از حافظه خشم تا حافظه فقدان

سوگ، فراموشی نیست؛ راهی برای تبدیل زخم به حافظه مشترک است



فاطمه کیانی

فعال اجتماعی

هر جامعه‌ای، پس از تجربه خشونت، با دو پرسش روبه‌رو می‌شود: با کشته‌شدگان‌ش چه می‌کند و بسا بازماندگان‌شان چگونه رفتار می‌کند؟ پاسخ به این دو پرسش فقط سرنوشت چند خانواده را تعیین نمی‌کند؛ بلکه مسیر آینده ملتی را رقم می‌زند.

روانشناسان سوگ می‌گویند، نخستین واکنش انسان به فقدان، درد است. دردی آمیخته به ناباوری، خشم، احساس بی‌عدالتی و اندوه. اما درد، مقصد نهایی نیست. درد باید به سوگ تبدیل شود. سوگ به معنای فراموشی نیست. سوگ یعنی یافتن زبانی برای رنج. یعنی تبدیل زخمی که فقط می‌سوزاند به روایتی که بتوان آن را گفت، شنید و در حافظه جمعی جای داد. سوگ یعنی اینکه انسان بتواند در کنار فقدان زندگی کند بی‌آنکه تمام وجودش در آن زخم منجمد شود.

اما گاهی این فرآیند متوقف می‌شود. وقتی خانواده‌ای احساس می‌کند، حقیقت گفته نشده است؛ وقتی احساس می‌کند، رنجش دیده نمی‌شود؛ وقتی کسی حاضر نیست، روایت او را بشنود؛ درد در همان شکل خام خود باقی می‌ماند. و درد به سوگ ننشسته اغلب به خشم تبدیل می‌شود.

خشم نیز اگر راهی برای بیان و شنیده شدن پیدا نکند به آسانی می‌تواند به میل به انتقام بدل شود. هیچ جامعه‌ای بدون به رسمیت شناختن رنج قربانیان، از چرخه خشونت خارج نمی‌شود. به‌رسمیت شناختن رنج با همدردی سطحی تفاوت دارد.

کشاورزان، دلسوزان راستین آب را از خود دورتر می‌کند.

حکومت هنوز نپذیرفته که ورشکستگی آبی دشت‌ها پیامد مدیریت ناکارآمد و گران دولتی، پا نهادن بر باورها، مالکیت مردم، بازار و اقتصاد آب است. از این‌رو گمان می‌کند با «کاهش حقایق کشاورزان از آب‌های زیرزمینی»، «کاهش عمق کف‌شکنی و جابه‌جایی چاه‌های کشاورزی» می‌تواند ورشکستگی آبی دشت‌ها را چاره کند. هر قانون، آئین‌نامه و دستوری که کشاورز دارای پروانه بهره‌برداری از آب را از مدیریت مردمی آب دور کند، ریختن بنزین بر آتش ورشکستگی دشت‌هاست.

با ساخت تلمبه، دیگر هیچ دولتی نمی‌تواند بدون مردم به‌ویژه کشاورزان، آب را پایدار و کارآمد مدیریت کند. ورشکستگی آبی دشت‌ها را تنها با هم‌زبانی، همدلی و همیاری مردم می‌توان خاموش کرد. باید مردم را به میدان بیاوریم. مردم نه با فرمان و بگیر و ببند که با پایی، راستی و سپردن مدیریت آب به آنها به میدان می‌آیند. آنها بسیار خردمند، کارآمد و دلسوزند و رفتارهای چندگانه حکومت را نمی‌پذیرند. در این راستا کارهای ارزنده و بزرگی انجام شده است:

در ایران پس از ۴ دهه مدیریت دولتی آب، نخستین‌بار در آغاز دهه ۱۳۸۰ به پیشنهاد و کمک دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی، مدیریت مشارکتی آب‌های زیرزمینی در دشت شیروان به‌کار بسته شد. شرکت نوپای آب منطقه‌ای خراسان‌شمالی پذیرفت که آب را با کشاورزان و نهادهای مدنی مدیریت کند. در آن دشت ورشکسته چاهی نکند؛ آب بیش از پروانه برداشت نکند و مالکیت و حقوق کشاورزان را پاس دارد. کشاورزان نیز پذیرفتند، آب کمتری بردارند تا آبی باشد که آن را همیشه بردارند. دستاوردها بسیار چشمگیر، کارآمد و ارزنده بود. این راهکار در دهه ۱۳۹۰ در استان خراسان رضوی به‌کار بسته شد. شرکت آب منطقه‌ای از سال ۱۳۹۷ کاهش تا ۵۰ درصدی حجم آب چاه‌های کشاورزی «طرح تعدیل» را چون نادرست می‌دانست به‌کار نیست. امروز در ۳۷ دشت استان، شرکت‌های تعاونی کشاورزی بنیان نهاده شده‌اند.

کشاورزان روی بیش از ۹۸ درصد چاه‌های‌شان کنترل هوشمند کار گذاشته‌اند. این اندازه در کشور نزدیک ۴۰ درصد است.

به‌رسمیت شناختن رنج؛ یعنی پذیرفتن اینکه خانواده‌های داغدار حق دارند خشمگین باشند، حق دارند سوال بپرسند، حق دارند روایت خود را بیان کنند و حق دارند شنیده شوند. برای بسیاری از خانواده‌های کشته‌شدگان دی ۱۴۰۴ رنج فقط در فقدان عزیزانشان خلاصه نمی‌شود. آنان احساس می‌کنند که در برابر حادثه‌ای ایستاده‌اند که هنوز برایشان روشن و حل‌وفصل نشده است. خواه دیگران با این برداشت موافق باشند یا نباشند. این احساس، بخشی از واقعیت روانی و اجتماعی آنان است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

جامعه زمانی وارد مسیر سوگ می‌شود که پیش از هر چیز این رنج را ببیند. شاید یکی از خطرناک‌ترین اتفاقات این باشد که خانواده‌های داغدار فقط در میدان سیاست دیده شوند. در چنین وضعیتی، رنج آنان به‌تدریج به سرمایه رقابت‌های سیاسی تبدیل می‌شود. هر گروهی می‌کوشد، روایت خود را بر این درد سوار کند و کشته‌شدگان را در خدمت اهداف خود قرار دهد. اما پیش از آنکه آنان نماد جریان سیاسی باشند، فرزندان این سرزمین‌اند. جامعه‌ای که نتواند برای فرزندان از دست‌رفته خود عزاداری کند، ناخواسته راه را برای انباشته شدن خشم هموار می‌کند.

امروز شاید یکی از بزرگ‌ترین نیازهای ایران نه پیروزی این روایت یا آن روایت بلکه بازگرداندن انسان‌ها به مرکز ماجرا باشد. مادری که فرزندش را از دست داده پیش از هر چیز، مادری داغدار است. پدری که عزادار است پیش از هر چیز، انسانی است که بخشی از زندگی خود را از دست داده است.

جامعه باید بتواند آنان را در همین جایگاه ببیند. شاید ایران امروز بیش از هر چیز به گذار از حافظه خشم به حافظه فقدان نیاز داشته

نخستین مرکز پایش آب‌های زیرزمینی در کشور در شرکت آب راه‌اندازی شد. در آن، همه داده‌های چاه‌های کشاورزی به‌روز می‌شود. کشاورزان، صنعتگران و دانشگاهیان به این داده‌ها دسترسی دارند.

شرکت آب در دشت‌های ورشکسته آبی سد نمی‌زند؛ چاهی نمی‌کند و آب‌فروشی، بیش از پروانه بهره‌برداری از چاه، نمی‌کند. شوریخانه در دشت ورشکسته مشهد برای برداشت آب آشامیدنی و بهداشتی کلانشهر مشهد هنوز چاه می‌کنند و بر آتش نابودی همشگی دشت، بنزین می‌پاشند.

کشاورزان که راستی، درستی و دلسوزی شرکت آب منطقه‌ای را می‌بینند، آب را دوباره دارایی خودشان می‌دانند. پس برای جلوگیری از نابودی آبخوان‌های زیرزمینی، بزرگ‌ترین دارایی‌شان از چاه‌ها، آب بیش از پروانه برداشت نمی‌کنند؛ چاه بدون پروانه نمی‌زنند؛ کمک می‌کنند تا چاه‌های بدون پروانه را پر کنند و کسی آب را آلوده نکند.

کشاورزان در دشت رخ پیشنهاد اجرای بند ز ماده ۲۹ قانون توزیع عادلانه آب، جیره‌بندی آب، را داده‌اند. حکومت تاکنون این بند بسیار کارآمد را در هیچ دشتی اجرا نکرده و نمی‌تواند بکند. چرا؟ چون جیره‌بندی درست و کارآمد آب با مدیریت دولتی، شدنی نیست. در ایران نخستین‌بار کشاورزان خردمند دشت رخ آماده‌اند آن را انجام دهند. کاری که مردم پیش از دولتی شدن آب، چند هزار سال، آن را در همه دشت‌ها رایگان و بسیار ساده به‌کار می‌بستند.

خوشبختانه با مدیریت مشارکتی آب در خراسان رضوی، روند نابودی آبخوان‌های زیرزمینی تریب‌جام، تاباید، نیشابور، مهولات، رخ، کاشمر، بردسکن و... کم شده؛ دشت‌های گناباد و درگز به ترازمندی آب زیرزمینی نزدیک شده؛ میزان برق مصرفی چاه‌ها، کتند چاه بدون پروانه و شکایت کشاورزان از شرکت آب منطقه‌ای بسیار کم شده است.

این دستاوردهای خجسته و زندگی‌بخش بدون یک ریال هزینه، بگیر و ببند، زندان، تیراندازی و... به‌دست آمده است. کاش حکومت همین نکته را ببیند، بفهمد، باور کند و آن را در مدیریت آب و کشور به‌کار گیرد.

با سیاس فراوان از شرکت سربلند آب منطقه‌ای خراسان رضوی و کشاورزان خردمند، دلسوز و میهن‌دوست خراسانی.

باشد. در حافظه خشم، گذشته مدام دشمن تولید می‌کند. هر زخم، زخمی تازه می‌آفریند و هر رنجی، زمینه‌ساز رنجی دیگر می‌شود. اما در حافظه فقدان، کانون توجه نه دشمنان بلکه عزیزان از دست رفته‌اند. در آنجا پرسش اصلی این نیست که از چه کسی نفرت داریم؛ بلکه این است که چه کسانی را از دست داده‌ایم و چگونه می‌توانیم، گذاریم مرگ آنان به سرچشمه نفرت‌های تازه تبدیل شود.

سوگ با فراموشی تفاوت دارد. گاهی تصور می‌شود که اگر خشم فروکش کند به معنای فراموش شدن عزیزان از دست‌رفته است. اما حقیقت برعکس است. سوگ دشمن فراموشی است. جامعه سالم نه قربانیانش را فراموش می‌کند و نه آنان را به ابزاری برای نفرت تبدیل می‌کند. آنان را به یاد می‌آورد اما اسیر گذشته نمی‌ماند. اگر جامعه نتواند این مسیر را طی کند، درد به سوگ ننشسته، دیر یا زود، راه خود را در خشم و انتقام پیدا خواهد کرد.

اما اگر بتواند رنج را ببیند، روایت‌ها را بشنود و برای فقدان‌های سوگاری کند شاید هنوز بتوان امید داشت که این زخم بزرگ به‌جای آنکه نسل‌های بعدی را نیز درگیر کند به بخشی از حافظه مشترک و انسانی ما تبدیل شود.

راه این گذار لزوماً از تصمیم‌های بزرگ سیاسی نمی‌گذرد. گاهی از نشانه‌های کوچک آغاز می‌شود؛ از شنیدن یک خانواده، از خواندن نام جوانی از دست رفته، از یادآوری اینکه او فقط یک عدد یا یک نماد سیاسی نبود بلکه انسانی بود با آرزوها، دوستان، خانواده و آینده‌ای که ناتمام ماند.

شاید در همین شب‌ها که هنوز برای هواخواهی ایران جمع می‌شویم، بتوان جایی نیز برای یاد کردن از جوانان از دست‌رفته هر محله باز کرد؛ نه برای بهره‌برداری سیاسی بلکه برای آنکه خانواده‌هایشان بدانند، جامعه داغ آنان را فراموش نکرده است. شاید مساجد، تکیه‌ها و حسینیه‌ها بتوانند بار دیگر نقش تاریخی خود را ایفا کنند؛ نه به‌عنوان میدان رقابت روایت‌ها بلکه به‌عنوان پناهگاهی برای سوگ. زیرا گاهی یک همدلی کوچک می‌تواند از یک خشم بزرگ جلوگیری کند. پیش از آنکه بگویم: «آی ای دریغ و حسرت همیشگی ناگهان چقدر زود دیر می‌شود».